

لا یحیٰ یکی از فضلی بنام

دوازدهم شهر رجب از خراسان

دردا که دوا می درد بنهانی ما

افسوس که چاره پریشان ما

دردست کسانی است که پنداشته اند

آبادی خویش را ز ویرانی ما

بسیار گفتیم و اثری نه بخشید ، نهدام نشینند یا
 شنیدند و نه پندیدند ، و بیداد استبداد را به از داد
 و آزادی ، و خرابی را به از آبادی دیدند
 بسیار ناله کردم و سویم نظر نکرد
 نشید ناله دل من یا اثر نکرد

پیش از این داد و فریاد بامید بیداری و رستگاری
 انقوم غرق النوم باد یخبر بستن و آب بفر بال پیودن
 آهن سرد باون سودن ازسکاهن بامیدفروع بودن است
 (نرود میخ آهنین بر سنگ)

چه ماتی که سرنا یا محاط محیط غرور و نخوت ،
 منموس اوقیانوس ظلمت جهالت ، مستغرق قلم
 طمع و آزند ، از هر چیز جز جذب و جلب فوائد
 عاجله و عوائد عاطله باطله بی نیازند ، از دائره وقاق
 و اتفاق بکنارند و ابداً گوش اندرز نیوش ندارند ،
 هیئت مجسمه مرآه و جدالند ، و هر يك بزبان حال
 مترنم انفعال ، (من گوش استماع ندارم لمن نقول)
 با انحال محال است ضجیع شاهد مساوات و
 مواسات شده عشقه رشقه حریت حق و سیادت
 مطلقه را در آغوش کشند

(کیف الوصول الی سعاد و دونها)

(قال الجیال و دونهن حتوف)

(عشق شیری است قوی بجه و میگویددانش)

(هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه ما)

(فیما دارها بالخیف الف مزارها)

(قریب و لکن دون ذالک احوال)

نو دراول قدم فروماندی ، کدام راز نهفته کدام
 در ناسفته کدام سخن ناگفته ماند (هل غادر الشراء
 من مردم)

سخن هر چه بوده همه گفته اند

برو بوم معنی همه رفته اند

در این سالیان دراز اینهمه آوازهای برانس
 ملکم خان ناظم الدوله در اعلاء کلمه مقدسه قانون چه
 اثر کرد ، کتب نفیسه ادیب ارباب میرزا عبدالرحیم
 طالبوف تبریزی ، که هر يك ابقاظ صد مایون نقوس
 را کانیست چه نتیجه داد ، مقالات پانزده ساله
 حبل المتین با آن بیان شیوای متین که الحق نمونه اعجاز
 مبین است چه فذلکه بخشود ، همه بخاند ، آیا در این
 مدت یکباب کارخانه کاغذ سازی و پارچه بافی باز کردند
 که لا اقل تزیل مبارک و اخبار اهل بیت عصمت و
 طهارت را روی کاغذ لندن و پاریس نویسد ؟ و
 ابدان موتای خود را بدست باف مسکو و بطربورغ
 سیارند ، از منسوجات افریجیه جامه به بر نکند و
 حمامه بسر نکذارند ،

بی حمت مردم آیا نمیدانید علت غایبه اختراع و
 نسخ همین منسوجات که ما طایفه امتیاز دنیا و آخرت
 قرار میدهم چیست ؟ بالمثل پارچه مامل که ما علامت
 تشخص پیشوایان خود قرار داده ایم و هر يك را که
 از این منسوج بیشتر بسر بچیده ، اورع و اتقی واعلم
 و ادکی از دیگران میشناسیم ، محض بستن جراحات
 جراحی ایجاد شده ، بادهان آورده قند روسی و جای
 نمسی که بمذاق من و شما نجس است کدام دعامستجاب
 است ، و با البسه مسیحیه که که شرعا مأمور به پرهیز
 از آنهاست کدام نماز مقبول ، این همه اعمی بودن باطل
 است ، مگر طریق صحیح بر شما مسدود است نه بجدا
 قسم ، عمداً سهو میکنید ، گیرم سوق مسلم است با آثار
 وضعیه چه خواهد کرد ، گیرم شرابی را از نصرانی
 که او از یهودی و او از ارمی خرید و او او نقل
 کرده که دست پرورد خود اوست گرفتید ، اصعب
 الاسناد نوش جان کردید ، آیا سکر نخواهد داشت ؟
 چرا ، همه را بگذاریم و نگذریم هنوز دبروز بود که
 کلمات حق آقا سید حسن تقی زاده که حق بکردن
 همه افراد ایران دارد در مجلس ملی مرکزی قرع اسماع
 همه کرد که آمدن فلان بایران صلاح امت نیست ، چرا
 نشینند ، من میگویم منشاء این همه خرابی دوات و
 مات از تشایج و خبیثه طامی و حال اوست ، علم
 الله تعالی با کمال قوت قلب میتوان حکم نفیر شروعیست
 این اعمال و افعال کرد ، گذشته از آنکه کفتار و رفتار

کشیدن و تدبیر غربی اینها است تغییر پذیر نیست .
 (قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد)
 کسبک سال گذشته با آنکه معدل بکتن نبود
 خود را در اموال مردم اولی به تصرف ، پیشناخت ،
 امسال که رسماً معدل جهل کرور است تا کجا خواهد
 تاخت ، کسبک چهار روز پیش با ارتباط با مباشر محل
 یا که خدای محله فضلا عن الحكومة المستقلة خود را مالی
 بطرکبیر ووالی نایبون اول میبنداشت ، و جز سوختن
 خانه و آشنایه مرغان شکسته بال خیالی و جز آندوختن
 مال و مال آملی نداشت . اکنون که خود را شریک
 ملک و سهم سلطنت میداند ، تا بتواند بهیچ کار جز
 باجراه مقاصد خسیسه خود همت نخواهد گذاشت . ووقع
 نخواهد گذاشت ، بچاره چه کند
 (در کوی نیکنامی او را گذر ندادند)

قانون مشروطیت مغیر مقتضیات طبیعت نیست .
 انقلاب ماهیت محال است مناجاتی خرابانی ننگردد .

(ز ناپاک زاده مدارید امید)

(که زبکی بشتن ننگردد سفید)

درختیکه تلخ است وبرا سرشت

ککش بر نشانی بیباغ بهشت

وراز جوی خلدش بهنگام آب

به یا انکین ربزی و شهید ناب

سراجم ککو بر نکار آورد

هان میوه تلخ بار آورد

طمع خیر و امید منفعت از این افراد که
 بجهت بکشتای مال مفت و یک منصب بی یا
 بگذشان معیب است ، و سالها است که بمرض مزمن
 ذات‌الصدر ابتلا دارند ، و هرگاه متذللین الهی را که
 فوق درجاً آنها است از قبیل حضرت مستطاب اجل
 امجد احمد اکرم انعم اعظم و . . . بر آنها اجرا
 کننده پیداست که اقطار ثلث شان در فزایش است ، و
 از اجتماع الهاب خاصه از قبیل ظهیرالامام ، حجة الاسلام
 منبع فیوض سبحانیه ، بنوع علوم لدیة رحمانیه ،
 شفیع الامه فی المحشره ، خلیفه الله یستقی بالمطر و . . . و
 با آن بی شعوری که همه میداندند فوق الطوق مینهج
 المزاج شده باکمال بی شرمی همانطور که جالسند مرتقصند
 طمع آب از سراب و امید صراب از شراب است .

اگر ایشان را امت به نبوت با امامت به بذور شهادت الهی
 اگر استعفا کنند ، از اینها گذشته اگر بتوانند دعوی
 درجه الوهیت را نیز حاضرند ،

رنگ رخسار خبر میدهد از سرضییر

ناله جز اینکه متوقفتد هرچه بگویند خاصه و
 طامه تمبداً اخذ کنند چیست ؟ خدا جنم بنا گوش
 شنوا با بدهد ، اینها از مسائل مستوره و کارهای انکار
 بردار نیست ، تا بعضی از . . . برنگارنده ابراد کنند
 راز ما خلوتیان بر سر بازار افند

اینکه میگویند کتاب نباید این همه علت اطلاع خارجه
 از داخله ایران شوند از کمال قصور ادراک است . این اعتراض
 بقدری سخیف است که قابل توجه نیست امروز کدام
 مسئله در کدام دولت درجه گونه خلوت میگردد . که
 دو ساعت بعد در جمیع دو روی کره انتشار نیابد .
 بویژه امور راجحه بایران که هیچوقت رمزی و پاتیکتی
 نبوده و نیست ، مگر اینروزها مجلس سربه پارلمت همه
 بر همه اظہر من الشمس واین من الامس است ، ایرانیان
 هموماً ، درباریان خصوصاً هنوز سنجیجاً باطراف مسئله
 نرسیده ، محض خیال اجالی شب که از وفور تصاعد
 انجزة غذائیہ و تزاحم و تراکم در دماغ ناشی شده فردا
 بدون ملاحظه تشر میدهند .

بسر مناره اشتر رود و فغان بر آرد

که نهان شدم من ایچانه کزدم آنکارا

روزنامه نویسیها کدام يك ارا ، ورملاکت شہارا اخفا
 کنند ، و برای قلاع حدود و توردوا ، تشتت آراء جمهور را ،
 تقاب کسبه را ، تعال طلبه را ، ارتشاء ولایة عرف را ، ما-بخ و
 منسوخ قضاة شرع را ، ملیون ها موقوفات و یکفاس ،
 در مصرف صرف نشدن را ، و با کج اقدار بعضی در
 اصلاح دم نژدن را ، فروختن دولتیان حقوق دولت را ،
 آندوختن ملتیان آنهمه ثروت را ، الذب نا صواب را ،
 مناصب نا مناسب را ، مواجب محل بی محل اینهمه بیکار
 و بی عار را ، معاش محتل دربار گردون اقدار را ، عدد
 سالار و سردار بیش از لشکر را ، یا یک حکومت
 بجهزار تومان و بیجا جفت نوکر را ، افلاس آشکارا
 اختلاس تجار را ، بی تربیتی اطفال را ، بی تربیتی احوال
 را ، رفتار اطباء را ، کشتن بندگان خدایا ، اطوار بچردانه
 تن را ، احتیاج سرنمایی به بیگانه تاز را ، سرباز بر فروش

کنده شکن را، و با این همه زبان درازی و باند پروازی
 مستبد خابن گنده دهن و می لگد زدن این بابویه
 گسته رسن را، و یا کدام يك از افکار سایمه اطوار
 قویه ملکات حسنه حرکات مستحسنه اتهامات مردانه
 اقتحانات مجده شارا، رابطه جرائد خود انشار دهند
 و قوفتان را بمواقف عصر، معرفت نال را معارف
 عهد، حرف جدیده نان را، طرق جدیده نان را، تشنگ
 و تبر خدنگ نان را، فشنگ و شمشیر قشنگ نان را،
 توب کروب گردون کوب جهان سوز یا سایر آلات
 دفاعیه جدیده البروز، قدرت حفظ حقوق گرانمایه، قوه
 سوق جیش به تدمیر دول متمدنه همسایه، تاکراف
 بی سیم، احیای شرف قدیم، تجدید صنایع، تزیید منافع،
 سفاین غزویه، و ریجیه خلیج فارس و دریای مازندران،
 معادن نفتیه و خمیه حجریه خدا داد بر ایگان، تجدید
 مکاتب، تجدید مراتب، نظام امور، انتظام جمهور،
 تعلیم و تعلم اجباری، تقدیم و تقدم اختیاری، داشتن
 وزراء دل آگاه کاری، امراء خیرخواه درباری،
 رؤسای بی نیاز، امنای بی طمع و آرز، ازدیاد امتعه
 جاذبه ثروت و مکننت از خارجه، رواج اجناس مزبیه
 ذات و مسکنت امت در داخله، آموزگاری السنه حسنه
 ملل شرقیه و غربیه و هرگونه از فنون رایقه فرق فایقه
 عالم، داشتن اساتید شایان و مدارس فراوان، مشاق
 و معلم، قشون منظم، و معلم تحت السلاح مستعد فرمان،
 اشهدکم بالله کدام يك از مراتب اولی و ثانیه را
 میتوان نام برد یا پوشید، یا در ضی و شرکدام میتوان
 کوشید، گذشت آنکه جاسوس روس مسافت از مسکو
 تا پای تخت ایران را (اصفهان) بکمتر از سه ماه طی
 نکند، و بتک و پوی می روزه يك اردو با آن همه
 آب و رنگ و ضرب و غرنک تا روز سنیز و جنگ
 و آویز و آهنگ بی نبرد، سیرصیت تشکیل اردوی هلالی
 مارشل اوایما و اراده احاطه او بصاکر ~~کرویاتکین~~
 مانند سیر ماه و خورشید سریعاً همه جا رسید، هیئت
 متسابقه طرفین قاری يك نمره از جریده فریده
 (الحبل المتین) را بخوبی نصب العین بود، و میرزا
 مهدیخان منشی الممالک با آنکه از ملتزمین رکاب نادرشاه
 و غالباً در اردو حاضر و ناظر منظره جنگ بود از
 ترتب جیش و تقرب ملک معده و سب نام غلغله

نادره استحضاری نداشت،
 تاریخ جهانگشا و دره نادره بر صدق این دعوی
 دو شاهد عادل و دو برهان صادق، مثلاً مینویسد،
 امسال مردم فلان صقع بنی وطنیان ورزیدند، اردوی
 کیوان شکوه به تدمیر و تسخیر آنها نهضت فرمود، و
 پس از ورود بمحل مقصود بیک کشش و کوشش و اندک
 یرش و جنبش خاطر خورشید مظاهر هابون اعلی از
 این امر مهم فراغت کامل حاصل نمود. ولی چگونه و
 چه وضع ابداء دم نمیزند، باقی چنانکه دیده و خوانده
 و میدانید همه توفیه بجاری تسجیع است و تقضیه
 عنوان توصیف لطف هوا و طیب نسیم آن سال است،
 با آنکه نتیجه بی حجه و فذائک بی فیاس زروش دانایان
 رموز منطوق دور است غالب بیاناتش مناسب اوان
 صباوت انشا است، امروز عالم طبیعت دیگر پیدا کرده
 همچون مبدل المزاج تمدن را وقت ادراک رسیده،
 برید قاطری نوید شاطری بست شتری - پیری شد، ابداء
 احترامی دریابو نماید راهی را که اسب تاکنون بکامه
 میرفت اینک و ابور خارج الرسم جدید در پنج ساعت
 مبرود، تلگراف ایصال اخبار را باطراف ولو از شرق
 به مغرب از دقیقه بشانیه نیاز ندارد، اکنون بی آنکه
 بین بهائم ببینند لگد بابو به پینند صوت حیر ~~که~~
 انکرالاصوات است بشنوند و در هرگامی چند مرتبه از
 بالای قاطر بیوقفتند و سر و دست شان بهم بشکنند بدون
 ترس از جان و مال و هراس از سراق و قطاع الطرق
 در نهایت آسایش بال و آرامش خیال با کمال آسانی
 در ایامی قلائل منطقه کره را درهم مینورند بلکه همه
 معموره زمین را میگردند
 این اثر که در غرازت فضل مستغنی از تحریر و تقریر
 است در وجه تسمیه جابار به برید گوید: برید معرب
 بریده دم است چه در سوائف ایام رسم بوده که دم
 اسب اسکداری (جباری) را بعلت الخصیت در سیر
 میبریده اند پس از تعریب مجازاً را کب را بنام مرکوب
 نامیدند، بسیار جای خنده است قوای فکریه شان
 بدرجه ضعیف بود که در تقرب طرق و شوارع پس
 از فکر زیاد جاره جز بریدن دم یابو نیانند، آنهم بجه
 درجه مقرب است، تجدید با برنده دم و معرب است
 مضحک تر از همه آلت که نمر زحمت وجدان علاقه

(مجاورت یا حال و محل) سمت تحت اطلاق یابو که از احسن بهائم است بر انسان که اشرف خلق الله است شد معلوم است آثار مرتبه بر تتبع کتب ادب مانند آغازی ابوالفرج اصفهانی و غور و خوض در تاریخ مجاری احوال و محال ، جریان امثال عرب از قبیل جمع الامثال میدانی چیست ؟ تاریخ حال فلاسف مطرب معجب و بهان خلیفه جابر جابر متقاب و آنهمه عطیه بلا رویه و تعداد آباء و اجداد امر القیس تا آدم ابوالبشر و آنهمه روایات معنیه در وجود یا عدم قیس بنی عامر و . . . و بادب نفس چه مدخلیت دارد ، یا حاصل تذکار اغارات و انارات و تکرار اراقة آن همه دماء و انارات را که از نزوان اسی بادیانی و مقاوله مقاله و مقانله چهل سله تغاب و بکر را که از کشتن يك شتر ناشی شد چه ربطی است به تهذیب خلق و . . . و میدانی میگوبد روزی یکی از بدوین به یکی از حضریین ورود کرد ، پس از جندی توقف بخیمال بادیه افتاد ، محض تدارک خدمات چندروزه آشنائی خودحین حرکت باو گفت ، آیا میخواهی قایده بنو بیاموزم ؟ حضری گفت آقا منون هم هستم . . . میدانی دم سوسهار را چند گره است . . . بست و سه ، از این قبیل حکایات در کتب ادبیه ما بسیار است که جز تزیین وقت گران ماه و فساد اخلاق اثر دیگر ندارد ، وقتی خوردن سوسهار در عرب رسم بوده و داستان عقد ذنب ضب در نظر فلان اعرابی بوال علی عقیه کمال اهمیت را داشته ، بسیار خوب ، لیکن این مسئله را ربطی به تعیش امروزی ما نیست ، حیث ماکول و مشروب در ایران تمام است و اداره غذائیه منظم ، از اینجهت ایرانی با آموزش از غیر محتاج نیست ، باید در صدد تحصیل چیزهایی که ندارد و نماید بر آید .

قراء عظام بدانند که منکر ادبیات نیستم ، منکر زواندم ، بخوبی میدانم که احتیاج فرزند اسان به بیان از همه چیز بیشتر است ، لذا حضرت حق در قرآن کریم پس از ذکر خلقت و نعمت کسوت وجود نعمت تعلیم بیان را بر سایر نعم مقدم داشته حیث بقول عز من قائل (خالق الانسان علمه الیان)
نمیدانم که امروزه ایرانیان عموماً و اصحاب جراند و انشاء خصوصاً در اصلاح نطقیات بادیات خاصه به نحو

چنانکه گفته اند (النحو یصاح من لسان الا لکن ، والمره ینکره اذا لم یاجن ، و اذا طابت من العلوم اجابها فاجلها عندی مقیم الا لسن ، و هو فی الکلام کالملاح فی الطعام) نهایت احتیاج را دارند

عمر بن عبدالعزیز گوید ، روزی شخصی تظلم نزد خلیفه وقت آمد ، خلیفه پرسید ایها الاعرابی ماشانک شانک را بفتح نون خواند معنی تغییر کرد ، چه غرض او آن بود که کارت چیست ، پس از فتح معنی چنان شد که چه زشت کرده تورا ، بجزاره متحیر شده ، چون بینی دراز داشت ، گفت ایها الامیر ماشائی الا طول انقی ، خلیفه راهت دست داد ، عمر گفت من باعرا بی تلقین کردم ، که غرض امیر شانک برفع است ، بجزاره پس از فهم غرض پاسخ داد که حننک لخصومه مع حننی ، خلیفه گفت من حننک بفتح نون باز معنی تغییر فاحش یافت ، چه مقصود از سؤال آن بود که دامادت کیست ، پس از فتح معنی چنان شد که ختنه کرده تورا ، این دفعه اعرابی فوق العاده متغیر شده و با کمال تغیر بخلیفه خطاب کرد ، که ما سؤال الامیر عن هذا الامر الشنیع لخصوصاً فی مثل ذلک المجلس الرشیح رجل من احیاء العرب کان یجتن صبیان القبائل ختنائی ایناً (این چه پرسش است بویژه در جنب انجمن مردی از قبائل عرب که کودکان را ختنه میکرد مرا نیز ختنه کرد)

باز عمر باو فهماند که غرض ابر حننک برفع است ، پس از رفتن اعرابی از آن انجمن خلیفه پرسید این چه کیفیت بود عمر گفت ایها از فرط اختلاط عرب به عجم است که زبان صحیح فصیح مکی از میباشان رفته ، قادر بر ادای کلام بی خطا نیستند ، اکنون اگر بقا و ابقای زبان خود را خواستاریم جاره جز ترویج نحو نداریم ، این بود که در صدد تشویق نجات برآمدیم .

عمر و بن عثمان ماتب به سیبویه هم از بر آمده گان همان عهد است که در خلافت رشید در مسئله مشهوره زنبوریه و مدل فاذا عبدالله القائم اول القائم از کسانی و فراء و نجها دبد ختنه ها شنید و آخر الامر هم بهان صدمه مغلوبیت باطله بدروود جهان گفت ، اعلامیه مجزات بیضمیر خانم قرآن کریم است که باقی به بقای دهور و همواره به نص کریمه (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فانوا بسورة من منله و ادعوا

شهادتکم انکنتم صادقین) مردم روی زمین را بذهب حنیف اسلام داعی است، همیشه عرب و مستعرب اگر بلفای سابقین بنسند لاحقین هستند، بیایند در مقام تمدنی بر آیند تا پس از وضوح عجز مجبور از اذتان و تصدیق کردند، هیچ يك از اندیسای سلف مسجزة دائمه جز خاتم انبیا ندارد، اینها همه مسلم است. فضیلت بیان بر هیچ عاقلی مستور نیست.

فرق الفاظ خریبه مؤلفه صنی الدین علی که در جواب اعتراض یکی از معاصرین بر عدم اشتغال دیوان او بر الفاظ خریبه خوشبیه و وحشیه و لغات بیده از مدارك خواص فضلاء عن العوام با الفاظ سهله سمعه سلسله و کلمات مطرده متعده منسجمه که مخصوصاً خاصه بعضی شعرا و کتاب است چنانکه خود مشارالیه در اواخر همان ایات جامعه لغات مسماه اشاره میکنند

(حیث بقول درست هذه اللغات واحی)

(مذهب الساس ما يقول الرئيس)

(لما هذه القلوب حديد)

(و رقیتی الالفاظ منساطیس)

سروده و در بعضی تألیف ادبیه درج است، در کتب وضوح است هر دو کلام لیک بسی فرق است از سببه معلقه فرقان را، حکایت صد و پنجاه سال سجده اعراب معلمات سببه را تا نزول نازل مبارک در کتب ادب مستور است، گویند خواهر امرؤ القیس لامیه برادر خود را (اگر چه موافق بعضی تواریخ اعراب کتب او را از ابن حنظلم میدانند) تا نزول آیه مبارکه (یا ارض ابلی طمک و یا سباه اقبلی الخ) فرود نیارود پس از اجتماع ابن کریمه قصیده را فرود آورد و سوخت، مخصوصاً حکیم ناصر خسرو علوی را در توصیف سخن قصیده فریده است که یک بیت از آن این است

(بدین سخن شده تو رئیس جانوران)

(وزین فنادند ایشان بزیر بیع و شری)

هر کس قصیده مضبوط خاطرش نیست، و میل باطلاع تمام او دارد بدیوان حکیم موصوف رجوع کند، قضیه فضیلت راجعه به بیان از قضایای است که قبلاً آنها معما حاجت باین همه شرح و بسط ندارد، فرض مستدرکات و وضع بر ترتیب تعلیمی علوم

ادب است، مثلاً بنده نگارنده در مدت دو سه سال از یکی دو از السنه خارجه را (روسی و فرانسه) بدرجه که در محاورات رسمیه محتاج به مترجم نباشم و اگر هم به یکی از مملکتین مذکورترین گذارم بیاقتد در رفع لوازم احتیاج خود معطل نمانم تعلم گرفته ام، ولی با آنکه سالها بکمال دقت اوقات تحصیل خود را صرف علوم ادبیه کرده ام، و اگر تزکیه بنفس نباشد از طبقات اربعه شعرا هم تا درجه ضبط دارم، باز در ضبط بسیاری از لغات بکتاب لغت محتاجم، با آنکه معنی آن لغت را میدانم و از منظومات و متونرات حاویه آن لغت هم محفوظ خاطرم هست، مثلاً یک لغت را چند ضبط کرده اند، هرکس بالنسبه خارجه آشنا است بخوبی تصدیق دارد، که مبتدی در یکی دو هفته همه خطرات آنها را بدرستی میخواند، اگر از موضوع بحث ما خارج نبود با کمال سهولت بر قراء عظام آشکار میکردیم که بسیاری از آلهای بزرگ در ضبط بعضی از لغات ضبط های بسیار قاحش کرده اند، هرکس میخواهد وضع اغتشاش خط و لغت مرسومه را بداند بمقتضایه قسطنطنیه شیخ و وزیر که از بدایع افکار پرنس ملک خان ناظم الدوله و راجع باختلال وضع و ترتیب خط رسمی ما است رجوع کند، پیش از این وقت تشریح ندارم، اختلال خط بکطرف و اختلال لفظ و وضع نطق بکطرف، الفاظ تعلقیه کدام يك از تطبیقات رسمیه و کتبیات عادیه شاه پیش از اصل مطالب نیست گذشته از آنکه زبان اصلی اهل خود را از دست داده الفساط عرب را باسلوب عجم استعمال کرده بک عرب شده اید، ملاحظوات شاه پیش از چند کلمه ممدوده داله بر تفاق نیست، راستی را از گدای اسپانیائی هم گذرانده اید.

روزی در اسپانیا گدائی بامداد از خانه برآمد در انشای راه به یکی از انشای صنف خود تصادف کرد، پس از تهیبت بصیبح و تمسبه رفیق خود را مخاطب کرده و گفت، وقت بیرون آمدن از منزل بندگان حضرت مستطاب اجل امجد عالی شراب صبوحی نوش جان فرموده اند یا نه؟ جای هزار افسوس است که اسان در تحصیل روزگاری بگذرانند بلکه یکمهر در کتب انشاء صرف کنند، حاصل تفصیل او جز چند

که این حدیث بخوبی در ذهن او رسوخ یافت و جای گرفت بازاینهم اکتفا نکرده باصطلاح باب مضاربه را باو تعلیم میکنند، زاد فی طلبوره نفمة الخری، دبری نمیگذرد که به تصاریف بسر میرسد لفظ و معنی میسر را تعلیم میگیرد

(کل بود و بسزه نیز آراسته شد)

جز اینکه مقامری معربد شود اثر دیگر بر تحصیل او مترتب نیست و اگر اندک طبع شعری هم داشت، چون این رومی در این معنی و سوری و فقه و ابوالعلاء، معری در عرب و چون تقیب الممالک شیرازی در عجم در نوع مضاربه سخن میگویند و راه ها میبوند، مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری بصری مشائی در فن انشاء و در ادبیات رسمیه اصفاف در اول درجه واقعند و بی گفتگو باسطح مقرر فلک بلاغت بشریه مساس دارند، چنانکه ز مخشری با آن مسامحت نامه که یکی از شرقای مکه معلومه در مدح او گوید

جميع قری الدنيا سوی قریة التي
توتها دارا فداء ز خشرا
واحر نال توهی ز خشرا
بامراء اراء فی اسد الشری زیح الشمری

در وصف مقامات حریری که بسیاری از علماء رتبه او را مؤخر از مقامات بدیهیه میدانند گفته،

اقسم بالله و آياته و مشعر الخيف و ميفاه
ان الحربی حری نان، تکب بالتيومقامه
با آنهمه بلاغت آیه و صبح بدیهه بدیهیه که واقعا فوق طوق بشر رسوخ است بشر مایکی و عاصرفاکی لازم دارد، چه اثر بر آنها جز ترغیب امت به فقر و مسکنت مذلت که به منتصت فریه مرت است، من میگویم که اگر این مردم با اینهوش طیبی و دکا، فطری خدا دادی اگر عشری از این اوقات شریفه را که صرف این صنایع و بدایع کردند صرف هر مسئله از مسائل راجعه به تمدن میکردند پیش از حکمای اروپا و فلاسفه امریکا بی به نقطه مرکزی انسانیت و مدنیت میبردند

پیش از این بحث در ادبیات جائز نیست و اگر سیر شان در حکمیات بوده غالب خیالاتشان موهونه و اکثری از مصطلحاتشان موهومه است، مثلا اصحاب ظاهر

لفظ بی حقیقت که مکروه طبایع همه اهل عالم است جز مشق جمله که بدرجه تمامی در امرجه شان رسوخ که طبیعت ثانویه آنها شده است، نیست صبان متنصره در مدت پنج شش سال پنج شش السنه مختلفه که ابدی ربطی به یکدیگر ندارد و همه مرکب است از الفاظ عامیه با منز دنیا با کمال سحت و متانت، چنانکه ضمنا بعضی از فنونرا هم از قبیل جغرافیا هندسه و حساب آموخته و میاموزد، اهالی حماکت ما پس از زحمت چندین سهله اگر ادبیت خوانده اند فرضاً هم خبرتی پیدا کنند در مباحث الفاظ و انصاف غریبیه حوشیه و حشیه و چند تاریخ معمول بی اصل و مطابقه هیچ دخلی بدنی یا آخرت شان ندارد خواهد بود، مثلا مطبوع عقلائی کدام يك از مال و دول کره ارض است میدمی که خود را در کمال تمیز و ادراک میداند عرض يك الف که آیا زائده است یا منقلبه از واو یا یاء و اگر هم زائده بود آیا مزیده للاحاقی است، یا لتناهیت سر و دست هم را بهم بشکنند، بلکه چنانکه ابو عمرو بن علاء گفته، اذا اجتمعوا علی الف و واو و یاء هاج بهموا قتال، کار از مضاربه بمقاله کشد جز ولی گوید

(خل زاید الشاه ایما شاه یدهب)

(اما عالی و لامر، ابد الدهر یضرب)

یکی از مذوقین طلاب عذبات عالیات میگفت روزی میان جمعی از محصلین که همه قریب الاجتهاد بودند، صحبت شد، که تقام اطفار در چه درجه و حد از برای وضو و غسل و تطهیر لازم است، آخر الامر مناظره به زد و خورد تبدیل یافت سر یکی شکست، یکی از اصحاب تحصیل که فی الجمله طبع شعری داشت چند شعری در این واقعه سرود که یکی از آن اشعار این است

(یارب این قوم نیابند بهالم ناظر)

(که زیک مسئله ناخشان سر بشکست)

بچاره ها حق دارند چکنند، اول روزی که آنها را بدبستان میگذارند و بتعلم عربیت وا میدارند ضرب و تصاریف منسبه اورا با آن بچاره تمام میدهند، گویا افعال داله بر طائر و آثار حسنه که در نمر با فعل ضرب متحد باشد در ضرب وضع نشده پس از چندی

عقار را حیوانی معروف الاسم مجهول الجسم میدانند و ایشان باستحیایات خیالیة خود تاویل میکنند که ابداء مقبول طبع قویم و عقل مستقیم نیست، براینکه در اثبات سلسله عقول طولیه یا متکافئه عرضیه و - و - و اقامه کرده اند خوب صدق ایندما را واضح میکند، مخصوصاً اگر حکمتشان اندک آمیخته بمرغان بوده، بناه بر خدا، گاهی مانند محی الدین ادعا میکنند که من مباحثه عقول عشره را با قلب خود که مرآت جمیع عوالم است دیده ام، گاهی در سكرات مباحه خرقه نمی میکنند، ناسی ناسوت و مبهورت لاهوت میگردد و با آسمان هرج می کند اگر هم اتحاد با عقل فعال پیدا کرد مفساد آیه نور علی نور یکی از قضایای ضروریة ایشان المرض لا یصح عایه الانتقال است.

نمیدانم در قصه حبس صوت چه طوا اندگفت در اینکه العاط کیفیاتی است قائمه باصوات، واصوات کیفیات قائمه بهوا و در اینکه انتقال عرض بحال است شبهه نیست، آیا این عرض عندالعقل با موضوع بود یا بی موضوع؟ اگر بی موضوع است امکان پذیر نیست و اگر با موضوع است موضوع چیست.

حیرت اندر حیرت آمد زین قصص

و اگر در مدرس . . . بوده

(رسیده کار بجائی که من چه عرض کنم)

دم زدن اولی است چه جمیع مسائل متعاقبه میده و معاد عباد و خدا فیر تکالیف راجعه به تمدن پیش از چند ورق محصور لازم ندارد، علت این همه زوئد و اعتراضات بر یکدیگر و یکمتر صرف کردن تا همه احوال معاصر یا غیر معاصر خود را رد نمودن موکول بافهام اذکیاست، اگر اندکی از این افکار شریفه را صرف تعلم علم حقوق بین الدول والممل میگردند، گذشته از آنکه خلق خود را میشناختند متجاوز ازطور نبودند. ودعوت مستجابة رحم الله امره صرف قدره و لم یجواز طوره شامل آنها نیز میشد میدانستند که وکیل باید عارف بمحقوق فرد فرد هر طبقه از طبقات رعیت باشد وکالت امت تا یکدرجه نانی این خلافت است

به بیانیکه خیلی وقت لازم دارد وموافق نظامنامه محصی بامضاء عقلای مملکت تعیین وکیل میکردند، البته

ورود فلان را بایران تجویز نمی کردند و دچار اینهمه مخاطرات نمیشدند، چه شد سال گذشته که ابداء هیچ کس بهیچ وجه قادر بر اجرای نام مشروطیت بزبان نبود، هذا المقال له شهود حجة و شهود کل قضیه انسان کشیدن آقا سید جمال الدین واعظ را از منبر به يك سخن موهم و شهادت سیدین سندی و محاصره طرفداران حریت و مواسات در جامع دارالخلافه که تأیید مذهب تناسخ و تجویز هیئت کرپه قتل و قتل طف، ونفوس زکیه طاهره مطهره را تشکیل میکرد اثبات ایندما را کافی نیست؟ چه شد که دولت با آن همه استقلال را با آنکه آرزوها قوه و قدرت هیئت مستبده هیچ ربطی باصروز نداشت به يك برش غیورانه و جنبش جسورانه متقلب کردند و صفحه پلتيك ایران و ایرانیان را رنگ و روغن دیگر دادند، و امسال مدتها است با آنکه رسا فرمان مشروطیت دولت بامضاء دو پادشاه دل آگاه رسیده و رسا هم دولت ایران بهمه دول مشروطه معرفی شده و علی الظاهر هم هیچ مدعی درمقابل ندارند، آصف الدوله را بسندلی مقصرین نشانند، رحیم خان قراچه داعی وسالار مفتخم بجنوردی را بحبس فرستادند، حاج آقا محسن عراقی را بسهم نافذ تضرع بدرگاه الله از پا در آوردند، بوزیر جنگ که ظاهراً از محالات مینمود موفق شدند باخذ نیولات و سیور غالات که آنها از مستحیلات بود نائل آمدند، امین السلطان را مجبور کردند که هرکس از هرجا برابطة بست تلگراف چیزیه باو بنویسد بمجلس ملی ابفاد کند، باز در اصل مسئله که يك کله پیش نیست گیر و عاجز از تقریرند، حقیقت مسئله بر هیچ عاقل هوشیاری پوشیده نیست، نمیدانم چرا وکلا با آن همه مساعدت افراد ملت با آنها در صدد چاره بر نمیآیند؟ اگر نمود باقه نمیدانند چرا، و اگر هم میدانند مسامحه چرا؟ شهادة تعالی، من هروقت خامه بر میکیرم تحریر که به مجاری حال ایران و ایرانیان میرسد متحیرم چه بنگارم، درد بیدرمان یکی و دوا نیست اگر چه اینهم گناه مردم نیست، چه از روزیکه چشم باز کرده اند هرچه دیده و شنیده اند خلاف و نسمیه شیئی باسم ضد بوده، خطیب ابکم شاعر مفتخم مستوفی بی خط طیب عایل مجتهد مقلد بصیر احمی

موفقیه بی صدا شعاع حیان سریع المشی اشل و . و . و
با اینحال متزی شدن بزنی اسان محال عقل و خلاف
نقل است .

اگرچه برین ملکم حالت ناظم الدوله میگوید
هرکس مدعی تشریح شریعت اسانیت شد اجزای
دوائر هیئت جامعه شریعه اسانیه باید رسماً ادعای او را
به پذیرند، من میگویم چون این ادعا زبانی است و اقرار
لسان کاشف واقعی از واقع و نفس الامر نیست، بدرقن
او در دوائر اسانیت باید فقط محض ظاهر باشد، از
براهین مقامه متصوفه و خودیه و حکمای اشراقیه بروحیت
و عدم تباین و حدودات متشعبه و خوب مناسبت بین علت
و معلول است، چه میان علت میان نیست، مثلاً نور و وحد
ظلمت، علم مستلزم جهالت، - مادت دلیل شقاوت، و خود
کاشف عدم . و . و نخواهد شد، بلکه وجود مقتضی
وجود است، عدم موحد عدم، ماهیت باعث ماهیت،
سبب میان ظاهر و باطن میبایست کلیه است، چگونه
میشود سبب بین دورا سبب علت و معلولیت دانست؟
الظاهر عنوان الباطن که از قضایای معروفه است فقط
اثبات کاشفیت ظاهریه میکند به افاده قطع واقعی، و نیز
از قضایای مسلمة بین حکما است که علم مادت مستلزم
علم معلول است، و علت حد تام از برای معلول و آنچه
در تالی است به نحو آن در متلو، این ملاحظات بین
این دو ابدأ متصور نیست، چرا که در دو طرف
تقیض واقفند، چه بسیار اشخاصی در صدر اسلام ادعای
اسلام کردند و طاهرأ هم و نظر به تکالیف ظاهریه
ادعای آنها را پذیرفتند، لیکن عقل کل و هادی سبل و
همچنین اوصیای آن بزرگوار ابدأ آنها را مصادر
امور خطیره قرار ندادند .

این مسئله بدرجه بر ارباب اطلاع واضح است
که بوجه من الوجوه در اثبات او احتیاجی به اقامه
برهان عقلی یا نقلی نداریم، تأمیر خاتم النبیا اسامه
بن زید را بر قاطبه عساکر اسلامیه تا آنکه در میان
ایشان بسیار بودند که از حیت سن و ادعان بذهب
حنیف اسلام با اتفاق عامه و خاصه بر او مقدم بودند،
بخوبی کاشف از حقیقت حقه ابعدا است، پس از
چندیکه روایات این امور لازمه از میان رفت، و فقط
دعوی موعه مدسه را کواشف اطمینانات تامه شناخته

و کارهای بزرگ را ب مردم بی حقیقت بی استعداد سپردند،
اسلام را دویار چه مخاطرات مدهشه فوق النصور که
نکردند، اگر ما ره جنان میرفتیم که رهروان پیشرو
رفتند، و فقط اکتفا بطهور صلاح در ناصیه بعضی
نمیکردیم، ببارد الحری از بیطامی مابین را علت مابین
بعیداستیم، امروز گرفتار اینهمه مخاطرات هائیه که
رهائی از آنها به نهایت دشوار است میشدیم، اگر در
صدد تحقیق احوال مدعهای تکالیف مفروضه شریعت
اسانیت بر میآمدیم، کما بعض اشخاصی را که حاسه
ادراک محسوسات فضلاً عن المعقولات ندارند و خود
تسلط داده تصدیق به مولویت و اولویت ایشان بر
خودمان و از خودمان در همه چیز مینمودیم .

من در چند مسئله فوق التصوی متحرم (کان
برسد باز میخواهم مسئله را تکرار کنم، زیرا که
بدر حه از این وضع محتل الحواسم که میخواهم عنان قلم
اصوب دیگر منقطع کنم) حرکت استثنایه حریت
طلبان و سکون امروزی شان و آنچه از تحاز و رعد
و برق اصحاب حراند و وکلای مایه در محالس منمقدمه
مرکزیه و غیرها در خصوص خیایات و خیایات محسمه
خیایات مصوره خیایات برهم زنده قواعد اسلام،
بیرون کننده دوائر دولت قویمة ایران از نظام
مصیبع حقوق دولت و مادت، مرجح متبذین صلیب
و زبار را بر امت مرحومه سید ارار، آنکه اگر
همه مشی های عالم بالسنه محتلمه تا روز قیامت مانر
و آثار شنبیه و فطیعه او را بعداد کنند بشری از
قبایح اطوار او ایفا نتواند .

مسلم است کسی که از اول سن تا امروز سبب
بغلاف الملك و بهان الدوله تکریمات مجاییه و
تعظیمات بیصیه را بر خود معترض میداسته و تملق
به اشخاصی را که به یکی از دوائر دولت امدک ارتباطی
داشته اند، یکی از وظایف تکلیفیه مشروعه خود
می شمرد و سالها نام او در دفتر مستشفین هوای
اتفاق نذت وضبط بوده، و منشاء هرچه از امتیازات
رسمیه و غیررسمیه را دار است آنخوش خبثت میداند
بببارتی اوضح خود را موضوع او میشناسد (و واقعاً
هم هست) مخصوصاً اگر مترقب قمع طاجل یا آحل
باشد و بهره هم از اغراض نوعیه جز بفرض شخصی

قابل نیست بلکه بمنحبه او بطور نکرده و نمیکند و هیچ مسئله از مسائل حقوق قرع سمع او نکرده. المختصر بحسب طمع جاه منصب و مال و منال مسخ رنگ و روغن بی حقیقت سریع الزوال چنان حرص و آرزو خراف دو روزه دنیا چشم و گوش او را از احساس حسنت بسته که گویا تازه از جنک ملزندان فراریده و بجمع بشر کمر بسته است. چگونه تصور دارد با کسیکه چشم همه گونه منصب و جاه از او دارد، رسماً در مقام خصومت برآمده اطوار سیئه او را افشا کند.

میدانم آزادی تلم اداره مقدسه تا چه درجه است و گرنه بدرجه اقامه برهان و دلیل میگردم که حق دوستایان ملت در طرد و تبعید او از خاک مقدس ایران همدست و همدستان میشدند (اگر چه بنقد بعضی خطبات که بر ارباب سیاست مستور نیست نباید دست از او برداشت و گذاشت تا از خاک پاک ایران هجرت کند و خود او از لوازم است. بقول جبل المتین همین قدر کلاس باید بیدار حرکات و سکنات او باشد)

مسئله آزادی قلم را بجهت عرض نمیکم آزادی که در مرکز وطن شده نگارنده است فقط منحصر در توصیف اجزای مجلس محترم ملی است. باز قراء اشتباه نکنند میان مجلس و مجالس بنی و بعدای بعید تفاوتی شدید است هاتر که امروزه مجلس از وظایف مفروضه تشریف شریعت خاتم النبیه است همان طور مواظبت در استقامت و استحقاق جلاس در اینترقای بزرگ که حق اهل ولایت و اورع و اسوس و . . . و است در مقرر است

(نه که طرف کاه کج نهاد و تند نشست)

(کلاس داری و آئین سروری داند)

(همان نکته میباید بغیر از حسن و زیبایی)

اگر چه گفته کردیم بملاحظه سخن گفتیم کار با آنجا کشید و هنوز هم آنچه را که در حجاب احتجاب است هیچ کس جز واقفین و مدوز سیاسی بر هیچیک از آنها آگاه نیست

بیاده تو زمن برس راه وادی عشق

که خون راهروان تا رکاب می بینم

امتیازیکه با سابق دارد فقط در قتل مدح و تعجید از لباسی بلباسی است. دیروز موظف به تعجید وکیل الدوله بودیم امروز بوکیل المله. اگر بچاره خواسته باشد با اذله پینه و برهانب صرف تدبیر و اجرای وظیفه مقدسه بطور انسانی از عدم لیاقت فلان آقا دم زند، فوراً حکم به تکفیر و تبعید او از وطن مألوف میفرمایند. از این حیث (باز اشتباه نشود) هزار رحمت بر سابق. چه در سابق مردم همتقدیر که مصادم دخل فلان الملك و بهمان الدوله نبودند هر چه قبایح اعمال او را تذکار میکردند و بر مردم آفتابی مینمودند هیچ تلی نبود. امروز بعضی آنکه بچاره ولو با مواضعت برهان همین قدر بگوید فلان آقا در فلان مسئله اندک قصوری کرده فوراً مقصر است. گویا مشروطیت هیچ حاصلی جز اظهار بندها و عبودیت به منتخب ندارد.

گاهی میشنوم میگویند ما سلطنت مشروطه مشروعه میخواستیم، واقفان رموز سیاسی میدانند که اغراض قضائیه محتالین از این کله چیست؟ مشروطه سهل است ما جمهوریت را با شریعت مقدسه خانمیه مرادف میدانیم، همه در شرع مقرر است. اعلم و اعدل افضل و اکل امت نسبت بسایر مفترض الطاعة و بر همه از همه جهت مقدم است این ترتیب صحیح هیچ فرد از افراد امت را از این شغل جیل بی بهره و نصیب نمیگذارد. اگر کسی تحصیل این درجه نکند از قصور و تقصیر خود اوست. وصول باین مرتبه هیچ شرط جز علم و تشریح یعنی بطور انسانی ندارد. ولو بحسب نسب از اراذل طبقات و احسن اصناف باشد. ان اگر مکم عنداقتیقکم، اللجنة لمن اطاع الله ولو كان عبدا حبشیا و النار لمن عصاه ولو كان سیداً قرشياً، در این اداره امتیازی میان حبشی و قرشی یعنی ومدنی جز بعلم و عمل نگذاشته اند. دیروز منتدای امام و ماجای خاص و عام حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی رفع الله درجه بود. و امروز ظهیر الانام جناب آخوند ملا محمد کاظم خراسانی دامت برکاته، فردا کسی دیگر. هر کس از هر طبقه جامع شرایط حقه حقیقیه اجتهادیه انهدیه باشد این ریانت حق اوست. دولت جمهوری چه میگوید؟

میگوید هرکس از هر طبقه و هر صنف هست
ولوزارح یا دماغ زاده همینکه نسبت بصنوف طبقات
ملت خود سمت اسویت واعلمیت وواقفیت بمواقف
عصر و اهرفیت بمعارف عهد پیدا کرد و بوصول
باین درجه موفق شده باوصاف محموده مسطوره بقوم
خود معرفی کردید ، بتصدیق همه بر همه ساطات
با الاستحقاق علی الاخلاق است ، فرد فرد ملت
امثال نفوذ اوامر مطاعه مشارالیه را از دل و جان
جانگرمی نهاده بکف دستند ، و انگهی زمان امتلای
ارض از قسط و عدل زمان دیگر است مردم دیگر
میبخواهد ، مگر در دول متمدنه بل متوره که افعال
و اقوال شان منشاء و مبدای مجاری تمدنیه شناخته
میشود هیچ کس مرتکب خلاف قانون نمیشود ،
بدیع الزمان همدانی در جواب رفته استاد خود ،
ابن فارس که نشکی از روزگار خود کرده و بمشارالیه
نکاشته است خوب مینویسد ، حاصل مضمون آنکه
عجب دارم از استاد بدی روزگار را نسبت
بخود و زمان خود میبندارد اکنون در دوات بنی عباسیم
بقر بقرا تا اول ایندولت بر گردید ، احوال هر طبقه
را در هر عصر وقت کنید تا برسید به نقل دولت از
امویه بجاسیه و آنهمه خونریزیهای ابومسلمه مروزی ،
پیش از او آنهمه حروب مدهشه در دولت امویه چه
بود ؟ وقته طف چه میگوید ، جنگ نهروان و جل و
صفین چه دلیل داشت از اینها بگذرید ، بتاریخ بعثت
و پیش از بعثت مختصراً تا هبوط آدم ابوالبشر رجوع
کنید ، تا برسید بکشتن قابیل هابیل را ،

بالاجب فوق هذا کلام پیش از خلق آدم به نص آیه
مبارکه ملائکه دربار حضرت احدیت عزوجل عرض
میکند ، انجعل فیها من یفسد فیها و یفسک الدماء ،
پیداست که اذهان فاعله مبادی مجردة حالیه کان اشتیاق
و ابتوحش و تبریر این نوع مخصوص دانست ، ما نمیخواهیم
دنیا را ، علو از قسط و عدل کنیم ، چه ابتکار فوق
طقت ما است ، از خصائص امامت است ، ما میخواهیم
ظلم ، اجحاف را بقدر الطاقه کم کنیم ، بعبارة الحری
میگوئیم (مالا بدرك کله لایترک کله) این مردم معرض
معرض از وجهه السائیت که در صف النعال انجمن

بشریت هم راه ندارند بین آنها و بین این اداره مقدسه
بعد مشرقین است ، چرا مشروطه را مقایسه با استبداد
نمیکند کمال حیرت است ، از زمان جلوس این
شاهنشاه جوان بخت بر اریکه سلطنت با اینهمه بی سر
و ساطان مات باز هر چه میخوانیم و در روز تاجمات
میبخوانیم اضافه مواجب است ،

نمره هشتاد حبل المتین برید از انظار قراء نظام
البته گذشته است ، هیچ در بگردد افعال ذمیمه خانه
بر انداز ملک و ملت ملاحظه شریعت نمیشود ، کدام
مذهب و ملت رواست که بالمثل نش هرار رسالت
مفلوک صملوک را بدرخت ه بندند بزنند بانواع شق
تعذیب کنند ، با حیل عفته از هر یک بگذرد کم
یا پیش بگیرند ، یا محصول این بچاگران را که یکسال
تمام دویله سردی دیده گرمی چشیده شب نه خنوده
روز نیاسوده تابس از زحمات و صدمات خارجه الطاقه
بکد یمن و صرق جین چند بر کاه و چند دانه گندم
وجو حاصل تحصیل اینهمه مشتهای زمان شده بهتف
و رنجی چوب و شکنجه بستاند و یکباره بر مواجب
لهمان المالك و . و . و نقد شش هزار تومان جنس ،
صد و چهل پنج خروار غله ، و صد و چهل یک
خروار کاه اضافه کنند ، هیچ کس از مشروعه طبایان
دم زد ؟ نفس کشید ؟ دلیل خواست ؟ گفت چرا ؟
ای نفس چرا متقاع ، ای سینه چرا متقطع ، ای زبان
چرا لال نمیشوی ، ای خامه چرا نمیشکفی ، ای آینه
چرا نمیشکفی ، ای قرطاس چرا نمیدری ، شهده تعالی
هر کس دیده بصیرت نامه داشته باشد خواهد دید که
آسمان و زمین و کوهها و هرچه در عالم خلقت است
براین مصائب خون میکرید واقماً مسئله بایدجا که رسید
خلیلی دم سوخت ابداً وقت نگارش ندارم اگرچه سخن
نا تمام ماند چکنم

(دل ندارم بیدم معذور دار)

انشاء الله در اسابع مستقبله عندالنمکن والمهله باز
اداره مقدسه را بی زحمت نخواهم گذاشت

(شرح ابن هجران و ابن خون جگر)

(این زمان بگذار تا وقت دگر)

دوستار وطن (ح)

تلکرافات

(۱۱ شعبان - ۲۰ سپتمبر)

§ تلگرافی از (یکن) رسیده که برای مجلس شورای ملی چین فرمان صادر شده و پرنس (یوکن) و شخص دیگر را بصدارت انتخاب نموده اند

(۱۲ شعبان - ۲۱ سپتمبر)

§ (جنرل درود) حسب الحواش قبایل اصراب مهلتی تازه جهت قبول دادن شرایط صلح داده و جنگ را معطل گذارده است

§ وقایع نگار (سمس) از (تانجیر) می نویسد که (مولی حفید) با کمال ادب به نمایندگان دول اروپا نوشته و وعده نموده که اراده اش اینست که حکومت منطقی برقرار و بین حکومت و رعیت و اهالی اروپا شالوده اتحاد را مستحکم نماید . و ضمناً خواهش کرده که دول اروپا سکوت نموده و ملاحظه کنند که خداوند دولت و حکومت کرا اعطا میکند

§ مخبر (روز) از (هنکانگ) خبر میدهد که (۲۰۰۰) نفر باغیان شهر (اوشو) را منهبوب نموده ، قشون بر آنها حمله کرده هزیمت داده ، يك اسیر کشته شده ، در (اوشو) خیلی بدنظمی است

(۱۳ شعبان - ۲۲ سپتمبر)

§ در (کاسابلانکا) امر مصالحه پیشرفت نه کرده و جنرل (درود) با اقدامات جنگ مشغول است

§ تلگرافی از (کاسابلانکا) رسیده که قشون فراسه شبانه بر مابین (سید ابراهیم) شلیک نموده همراهان او را هزیمت داده - تلفات فراسه فقط يك افتنت بوده است

§ مخبر (روز) از (توکیو) خبر میدهد که ولیمهد ژاپون بهمراهی شهزاده (اریسوگاوا) و (کاونت کانسوره) و امیرالبحر (نوگو) ۱۰ اکتوبر بر جهاز (کاشیمه) با حفاظت چند فروند جهازات جنگی بسمت (کوریا) خواهد رفت

§ عمر (روز) از (توکیو) خبر میدهد که ولیمهد ژاپون با پرنس (اینو) وقت عصر حین روانگی ملاقات نموده ضمناً اظهار داشته که در (سکوریا)

انتظامات فوق العاده خواهند شد ، و هرگز بر (کوریا) قبضه نخواهند نمود ، اگر اهالی (کوریا) روگردان از انتظامات ژاپون بشوند

§ امپراطور امپراطور ژاپون (۱۰۰۲) نشان جنگی سردارانت جنگ اقصای شرق عطا کرده منجمه (مار کویس اینو) و (مارشل یا ماگانا) و (مارشل اوایاما) را مخاطب بخطاب شهزادگی نموده ، و امیرالبحر (نوگو) و جنرل (سکروکی) و جنرل (اوکو) و جنرل (نوکی) را مخاطب بخطاب کاونت نموده است

§ تلگرافی از (ویانا) رسیده که روز مولود پادشاه سیام محض اظهار مسرت بزمی با کمال تجمل در (همبرگ) آراسته و چشمه را بنام پادشاه موصوف نمودند

(۱۵ شعبان المعظم - ۲۳ سپتمبر)

§ تلگرافی از قاهره رسیده که روزنامه زبان عربی نوشته که مجلسی مشتمل بر (۱۱۶) اشراف واعیان ترتیب یافته نائبالصدر اعضای مجلس وضع قانون هم سمت اشتراك داشته است ، به اکثریت آراء قرار یافته که جماعتی از رعایا انجمن قائم نمایند که اعتراض ترقی تجارت و زراعت و علوم باشد تا که منتج شود به ازدیاد اتحاد و آزادی مملکت

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که دول اروپا به هیئت مجموعه متفق اند بر اینکه در (مقدونیا) انتظامات کامل لازم است ، و بابعالی صورت انتظامیه که تقدیم نموده بسیار مناسب و نیکوست -

§ جنرل (درود) واپورت کرده که در جنگ شبانه ه نفر مجروح و از شهر بفاصله ۱۲ میل حرکت کرده - آذوقه قشون ۳ روزه همراه بود - خیمام اصراب را تماماً سوزانیده اند -

§ ار (اورین) ۳۰۰ سرباز برای محافظت قونسول خانه های خارجه بسمت (کاسا بلنکا) رهسپار شده ، امیرالبحر (دوئ) عقیده اش اینست که اگر مجمع الجزایر (فیلیپین) منتقل به ژاپون شود تصرف کامل بر جزایر (اورینت) خواهد یافت و نفوذ و اقتدار امریکا در شرق یکدفعه معلوم خواهد گردید

§ سلطان عبدالعزیز پادشاه مراکو وارد (رباط) شد

§ (مولی حفید) ۱۹ ستمبر با ۶۰۰۰ قشون و بیخانه از (مراکو) بسمت (کاسا بلنکا) رهسار شد تاکنون محقق نیست که اراده اش مقابله با (جنرل درود) است یا با سلطان عبدالعزیز -

(۱۵ شعبان - ۲۴ ستمبر)

§ جعی بر علی یک حاکم (وان) در باطیم بین گذشتن از راه موسوم به قسطنطنیه حمله کرده زخمی کاری باو رسانیده قاتلانش فرار نموده اند

§ امیرالبحر قیبرت اظهار داشته که در (کاسا بلنکا) سه قبیله اصراب بر شرایط صلح دستخط کرده و ضمانت داده - اسلحه سپرده قاتلان اروپائیان را تسلیم نموده، و خسارات جنگ را زمه بر شده اند

§ جنرل (درود) بر قبایلی که روگردا از مصالحه اند حمله می نماید -

(۱۶ شعبان - ۲۵ ستمبر)

§ قشون فرانسه در چار طرف (کاسا بلنکا) سکر بسته که قشون (مولی حفید) مبادا بر لاف (جنرل درود) اتفاق با باغیان نمایند - فصل بار شروع شده و اطراف بر از لجن گردیده عبور و مرور دشوار است

§ (مسیواسویسی) وارد (وایانه) مد مظنون است که در خصوص صورت انتقال (باغان) با (پرن ابرانشانی) گفتگو خواهد د -

(۱۷ شعبان - ۲۶ سب)

پادشاه (رومانیا) وارد (وایانه) شد و با پادشاه (آستریا) و (پرن ابرانشانی) گفتگو نموده است -

§ سلطان عبدالعزیز با (۲۰۰) قشون در (رابط) آمده است -

(۱۸ شعبان - ۲۷ سب)

§ تلگرافی از (اناما) رسیده بحسب تجارت (کندا) تحریک نموده که نسخ نما انگلیس و ژاپون عهد نامه (افتتاح خط تجارت کندا و ژاپون) دلیل بر ضعف طالع است

قرارنامه دولتین روس و انگلیس بر (افغانستان)

§ در خصوص افغانستان انگلیس مقررات بر اینک بهیچوجه او را اراده که متلک بلتیکي خواهدا نسبت به افغانستان تغییر فقط خواهدشند

بقای امنیت و مسالمت در اینجا است ، دولت انگلیس اقداماتی در افغانستان نخواهد نمود که مورت هراس و خوف دولت روس گردد

دولت روس اقرار دارد بر اینکه افغانستان بکلی از نفوذ و اقتدار امپراطوری روس خارج است ،

و جمله مسائل بلتیکي آن ملکت بذریعه دولت برطانیا فیصل خواهد شد ، دولت روس سفیرسیه از خود در افغانستان نخواهد فرستاد ، دولت انگلیس

مقر است که بر هدیج قطعه از قطعات افغانستان قابض و متصرف نخواهد شد ، و برخلاف عهدنامه

کابل مورخه ۲۱ مارچ سنه (۱۹۰۵) در معاملات داخله افغانستان دست اندازی نخواهد نمود (تا وقتیکه

دولت روس برخلاف عهدنامه مذکور حرکتی نماید)

نابندگان مخصوص روس و افغان در معاملات غیر بلتیکي در خصوص سرحدات بحث و گفتگومی تواند نمود ،

دولتین مشارالیهها بالساوات حقوق تجاری دولت افغانستان خواهند داشت ، و در این باره هر حق که

حکومت هند و انگلیسی را حاصل است ، دولت روس را هم خواهد بود ، احیاناً حجه ترقی دادن تجارت

روس را استقرار وکیل تجاری لازم شود در آن صورت بطریق مبرر تواند نمود که بهیچ نوع در حقوق

امیر افغانستان خلل واقع نشود ، در باب افغانستان کار روانی بموجب این عهدنامه

نخواهد شد تا وقتیکه دولت انگلیس امضا و رضامندی امیر راه دولت روس تقدیم نکند

قرارنامه دولتین روس و انگلیس بر (تبت)

§ در خصوص تبت در عهدنامه دولتین روس و انگلیس چنین نوشته شده حقوق مالکانه دولت چین در آن سرزمین بمقابله اغراض موجوده حایه دولت انگلیس قائم و روابط همسایگی دوستانه برقرار خواهد بود ،

دولتین روس و انگلیس مقرند بر اینکه حکومت تبت خود مختار است و در امور داخله آن سرزمین مداخلت نخواهند کرد ، و مخبرات و مکاتبات با حکومت تبت بتوسط دولت چین خواهد شد ، اما وکیل انگلیس را

(۱۳ شعبان المعظم - ۲۲ ستمبر)

§ تلگرافی از (برلن) رسیده که محض اظهار مسرت از تخت نشینی اعلیحضرت شاهنشاهی بقیه فوق‌اماده ایران دولت آلمان اعطای نشان صلیب اعلی و عقاب سرخ (گرانده کراس آف ریچایکل) مرحمت نموده است

§ از روی تلگراف طهران که در (پترسبرگ) رسیده ظاهر می شود که بعد از قتل صدر اعظم حالت ایران چندان بهتر نشده ، مجلس ملی در هر امر دخل و تصرف می نماید و خواهش دارد که جمله امور راجع بآن شود

(۱۷ شعبان - ۲۶ ستمبر)

§ مخبر (روتر) خبر میدهد که قبل از آنکه دولت روس امتزاج به نفوذ و اختیارات دولت انگلیس بر خلیج فارس به نماید بحث کامل نموده سپس در عهدنامه اضافه شده است

§ وقایع نثار (طمس) از (پترسبرگ) خبر میدهد که نقل خلاصه عهدنامه روس و انگلیس که به دولت ایران گسیل شده بود دولت مشارالیهها اعتراض و اظهار کراهتی نه نموده است

حبل المتین

خداوند امت کند رجال خان را که این قرارنامه خانسوز را پادشاه صاف درون ما قسمی دیگر فهمانیدند ، نمیدانم مجلس شوری چگونه سرسری از این مسئله گذشته است

(۱۸ شعبان - ۲۷ ستمبر)

§ مخبر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که طاهر پاشا والی (بطلس) و دایال پاشا متصرف (کرکوک) را بابهالی در مقر (مرغوار) فرستاده و اعضای کمیسیون در (نراب) رسیده و نیز بابهالی حکم نموده که نمایندگان دولین روس و انگلیس را که جهت تحقیق واقعه رفتهاند برنوب تأیید داده شود

اعلان

تاریخ سرچاژد ملکم مصور که نقشه ایران را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط خوب ، در شماره ۱۳ وکتوریا رود . کریس لین ، مازگام ، تی . نزد آقا میرزا محمود

اختیار آن که مطابق عهدنامه با حکومت ثبت حاصل است برقرار خواهد بود ، تغییر و تبدیل در فصول آن عهدنامه داده نخواهد شد ، رعایای روس و انگلیس که مذهب (بودها) دارند بزیارت (دلائل لاما) بعد از حصول اجازه می توانند روند .

دولین روس و انگلیس نمایندگان خود را در (لاسا) نخواهند فرستاد ، و نه امتیازات راه آهن و سیم تلگراف و حفر معادن و غیره را بجهة حکومت یا رعیت خود خواستگار خواهند شد ، حکومت ثبت را اختیار بخشیدن قطعه ، از قطعات مملکت خود به دولت روس یا انگلیس نیست .

دولت برطانییا مقرر است بر اینکه بعد از حصول قسط سوم خسارات وادی (جپی) را واگذار خواهد نمود و مرکز تجارتی بموجب عهدنامه ثبت در مدت سه سال افتتاح خواهد شد اگر بجهتی از جهات بابتی در این امور نشود شکایت رجوع بدولت روس خواهد شد دولین روس و انگلیس مقرند بر اینکه بدون حصول رضامندی بکدیگر هیئت حکمیتی تا سه سال در ثبت نخواهند فرستاد ، و استر ضای دولت چین هم در این فتره لازم است ، و بعد از امرار سه سال در این فتره مخبرات لازمه خواهد شد -

تلگرافات روتر راجع بایران

(۱۱ شعبان المعظم - ۲۰ ستمبر)

§ اکثر دبیران جراید انگلستان را عقیده اینست که عهدنامه روس و انگلیس که بجملی از فصولش شیوع یافته بهیچوجه برای دولت انگلیس نافع نیست ، فرقه نوع پرستان را رأی ایست که بموجب این عهدنامه بنظر نمی آید که آزادی ایران برقرار ماند ، و خیلی مقام تأسف و منهای بی انصافی است که در زمان ابتدای ترقی ایران علامات زوال او را پیدا نمایند

حبل المتین

پانزده سال است ما در معنی تمدن و تهذیب و نوع خواهی اروپائیان بحث می نمائیم ، و بارها بقتبک آنها را مجسم نمودیم ، فسوس که گوش شنوا درکار نبود ، ما میدانستیم که این قوم طاقت برای منافع خود انصاف را شهید خواهند نمود ، بی نوع برستی و انصاف و تمدن خواهی اروپایی بهتر ازین نمی شود

صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپيه بفروش ميرسد ، اجرت پست بر ذمه خريدار است بهر يك نوازين دوسرگز ميتوانند رجوع نمايند ، شئ ايران نيز عليه حده بقیمت دوروپيه بفروش ميرسد

ايضاً

يومية جبل المتين بامسلك و مشرب نزده ساله خود در طهران اشاعت مي شود، رگس در هندوستان طالب باشد دكلكته بداره جبل المتين - و در ايران و ممالك خارجه به طهران . خيابان لاله زار . يومية جبل المتين رجوع نمايد . قيمت سالانه ايران سواي طهران چهل و پنج قران در ممالك خارجه عموماً سي فرانك است (ميكادو نامه)

ميكادو نامه منظومه است در جنگس و ژاؤون كه بوضع شاهنامه نكاشته شده ، و داراي عكس هاي حقيقي ميدان جنگ مي باشد با كمال امضع رسيده هر كس خواستگار باشد بداره جبل المتين رجوع نمايد قيمت در هندوستان سه روپيه نيك تومان اجرت پست به ذمه خريدار است

اعلان

كتاب اسرار السعاده يادگار و طائيدت حجاب حج سياح الملك كه گنجينه را در الق گنجيده اطلاع خيالش بر نكات دقيقه و اخبره آسكا است اين اوقات در قاهره مصر بطبع مبركس طاب اشترك باشد در مصر سكه جديد هديه مدالله بافندي رجوع نمايد ، قيمت اشترك ، يعني دن از نهم پست و بجزراف و پس جلدی يك ليرة انگليسي است مستدعي آسكا اسم و لقب و شغل و تجارت خود را روشن مرند كه در الداب آقايان ، شتر كين خلاف ادب و

كانفرنس صلح عمومي لاهي

(و دولت عليه ايران)

بنای محكمه عاليه بين الدول در موقع جنگ (و بطاق سفير ايران در باب حق) (دولت متبوعه خود در شركت در اين محكمه)

از چندين فقره تكاليف دول معظمه بكانفرنس كه بايد فيما بين مأمورين تمام دول مطرح ذكره شده و عند الاقتضاء بشكل قرارنامه در آمده و امضا بشوند يكي هم تكليف دواين انگليس و آلمان و د راجع بر اينكه محكمه بين الدولی تشكيل داده شود ، كه در مواقع جنگ اموال و يا كشتی هائی كه از طرف يك ديگر گرفته ضبط و يا مهدم می - رد و اغلب اوقات اسباب اشكلات بين انداره و دعاوى و حسارت خارج از حد تصور فراهم می آيد در اين محكمه بين الدول محاكمه بشود ، يعنى بعد از اينكه تكاليف داخلی دول مزبوره در همان مواقع برای همين كار ترتيب داده ميشود نتوانستند مدعی و مدعا عليه را با حقائق حق بحساب نمايند ، آ وقت طرفين مختارند كه باين محكمه بين الدول رجوع كنند تا احقاق حق بعمل آيد . در اين خصوص دو قسم تكاليف از طرف دواين انگليس و آلمان بكانفرنس شده بود ، تفاوت عمل تكاليف انگليس و آلمان اين بود كه دوات آلمان می گوت كه اين محكمه فقط در ايم جنگ تشكيل شده و مرگ مانند از سه نفر از اجزای بحاس حكيمت بين الدول لاهي ، و چند نفر از مأمورين دولی كه در جنگ هستند . بسياره اخري تكاليف دوات آلمان در اين بود كه تمام دول در اين مسئله شركت نمايند ، ولی دوات انگليس می گوت كه اين محكمه بايد دائمی باشد ، يعنى در ايام صلح هم بماند كه عند الضروره اشكلات احتساب حكم و ملاحظات شخصيت آنها مایه رحمت بشود ، ولی اعضاء محكمه مرگ مانند فقط از دولی كه قوه بحريه تجارتي آنها اقلا هشت هزار تون بوده باشد ، و اين قوه بحريه را ندارد مگر هفت يا هشت دول روى زمين ، مثل سوئد و نوروژ . و فرانس . و انگليس . و آمريك . و روس (در اين مسئله در حق دولت روس هم حرف است

در این محکمه دولت عایه ایران در صورت قبولی تکلیف انگلیس حق شرکت نداشت ، ازین رو جناب ممتاز السلطنه جعی را از محترمین کنفرانس با خود همراه کرده و بر ضد این نکته انگلیس بنای مذاکره گذاشت ، و در ضمن بطریق اظهار کرد که سفارت ایران با هر یکی از همقطاران خود در این مجلس که ایجاد محکمه بین الدول توقیفیات ایام جنگ را لازم میدانند هم رأی است ، ولی بیستم تأسف خواهد دید که دولیکه اقلاً هشت هزار تون قوه بحریه تجارقی ندارند نمی توانند در این محکمه شرکت نمایند ، اگر این مسئله باین ترتیب انحصار پذیرفته شود اسباب عدم رضایت عده بزرگ از دولیکه در این کنفرانس نمایند دارند خواهد شد ، و این انحصار بر خلاف قواعد سیاسی و اساس حقوق بین الدول و نیات عمومی این مجلس که طالب عدل و صلاح است خواهد گردید ، همین نیات حسنه کنفرانس مؤید شده و سفارت ایران را امیدواری میدهد که این مجلس عالی بالاخره موفق خواهد شد بر پیدا کردن شکل صحیحی برای این کار تا مقصود اصلی لایحه ایجاد این محکمه بین الدول که در واقع خدمت بعالم انسانیت است حاصل بشود

سفارت ایران می پرسد که آیا برای تحصیل این مقصود بهتر و لازم نمیشود که هر یکی از دول حاضره حق مأموریت را در محکمه مزبوره بدهند و وقتی که مأمورین تمام دول حاضر و معین شدند می توانند با کثرت آرا برای مدت معینه اعضای دائمی این محکمه را بنوبت از میان خود شان انتخاب نمایند ؟

در هر صورت سفارت ایران با کمال میل همراهی است با فصل چهارم تکلیف سفارت آلمان که بموجب آن اعضای این محکمه باید از میان اجزای محکمه بین الدول لاهی منتخب بشوند ، اما در خصوص اینکه این محکمه بین الدول توقیفیات ایام جنگ باید دائمی باشد ، سفارت ایران با کمال میل با لایحه دولت انگلیس همراه است

بعد از این تفصیل و اطلاق های عده سایر مأمورین دول خارجه که با نمایندگی اول ایران همراهی بودند ، کنفرانس لایحه انگلیس و آلمان را با کثرت آرا محتاج تغییرات دیده و با اارة تحقیقات خصوصی فرستاد

در صورت مجلس پنزدهم ژوئیه کنفرانس تفصیلی مذاکرات این مسئله مندرج است ، و نطق را که ممتاز السلطنه در این باب در مجلس نموده ، در همین صورت مجلس مفصلاً نوشته اند ، آنچه عجالتاً معلوم است گویا مدود ممتاز السلطنه نماینده اول ایران است خواهند شد ، یعنی دولت ایران هم در موقع محکمه بین الدول مزبوره حق شرکت خواهد داشت ،

کسم که از اوضاع زمانه و نکات سیاسی بصیر هستیم - میدانند که بدوات و ملت ایران در این کنفرانس به خدمات بزرگ شده و میشود ، انشاء الله نتیجه این مسئله را در نانی بعد از ختم عمل خواهیم نگاشت

این اوف یک نفر از کشیش های معتبر ارمنه از جانب خ کمال برای اظهار شکایت از رفتار و کردار نماینده در حق ارمنه و کلیتاً استدلالی و فراهم آوردن ترغیبات ارمنی ها بلاهی آمده و بکنفرانس حریضه داده چون این کنفرانس برای ایجاد قوانین بین الدول اسر نباید بمطالب که راجع به پوتیکه داخلی ملل اساساً مداخله نماید ، لهذا رئیس کنفرانس کشیش مزبور ، (اوطی جیان) نام دارد با همراهان خود پذیرفته واپ های لازم را باو داد

(اوطی جید همراهان او از ممتاز السلطنه سفیر ایران هم وقت پذیراؤاسته بودند و چون این خواهش از قول ارمنه ابر جناب معزی الیه شده بود ، لهذا بدرجه قبول رو جناب سفیر نمایندگان ارمنه را با کمال مهربانی و هسای لازمه در سفارت خانه خود شان که دت مسی به طهران است قبول کرد ، و در طن جواب های رئیس کنفرانس بسؤال های آنها ک محبت جواب داد نمایندگان ملت ارمنه اظهار نموده و گفتند که وقت حرکت بطرف لاهی خلخصه وصاً با مأموریت داد که از جناب عالی وقتش خواسته و مراتب دعا گوئی ایشان را بذات ملی حضرت هایون شاهنشاهی ارواحنا فداء و ترهبران بعرض برسائیم مأمورین ارمنه از جواب پذیرائی جناب ممتاز السلطنه ممنون و متشکر را

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه -- شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپيه -- ۷ روپيه

ایران و افغانستان

۲۰ قران -- ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ عییدی -- ۳ عییدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات -- ۶ منات

نامه مقدسه

المتین

سنه ۱۳۱۱

(مراسلتیکه بدون امضای معروف اداره)

(باند درج نخواهد شد)

کلیه امور اداره با

مدیرکل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دو شنبه

۲۸ شعبان ۱۳۲۵ هجری

مصادف با

۷ ستمبر ۱۹۰۷ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

قرارنامه دولتین روس و انگلیس
(درباره ایران)

قال امیر المؤمنین علیه السلام
(من عرف الأيام لم یفعل عن الاستعداد)

هفته گذشته شمه در این موضوع نگاشته ، و الجمله
تشریح لفظی این قرارنامه ، و بقول برخی از جراید
انگلیسی تقسیمات جغرافیائی دولتین را در خاک مقدس
ایران و وطن عزیز خودمان نمودیم ، حالا میخواهیم
قدری اثرات و نتایجیکه ازین تقسیمات در آتیه بملك و
ملت ایران عاید خواهد شد بیان نمایم
بارها نوشته ایم که اثرات اینگونه معاهدات و
تقسیمات بلتیکه بريك ملك و ملت آتی نیست ، درحجم
نمودن این نکته و محسوس کردن این مسئله اهم خوب
است متذکر چند امثله مشهوره محسوسه گردیم ، که شاید
حل این مسئله بطریق نیکو بر هموطنان محترم ما بشود ،
ناموقع را غنیمت دانند و فرصت را بر ایگان از دست
ندهند که وقت آنها بسی تنگ است

سی سال متجاوز است دولت انگلیس در مصر و
سودان قصد تصرف داشته و درین راه می نمود ،
با اینکه اینک بمرام خویش نائل آمده هنوز برای نام

خدیو برقرار است ، پنج سال قبل مسئله مصر و
مراکو بین فرانس و انگلیس تصفیہ یافته ، بازم نام
سلطان مراکو را با اهتزاز در اخبارات ملاحظه مینمایم
باید دانست علت این تأخیر و سبب این تأمل سیاسیون
در اقدامات خودشان چیست ؟

هر دولت که بقصد محو بیک سلطنت کمر بندد ،
بدواً اقدامات پانیکانه در رفع موانع خارجی آت
می نماید ، و بتدابیر عملی در ازدیاد رسوخ و نفوذ
خود در داخله آن مملکت میکوشد ، که مورث خساره
و مایه پشیمانی او بعد از اقدام نگردد ، بعبارة صاف
و ساده بی گدار بآب نمیزند و امور را مرهون باوقات
خود ، میکذارند بدوا در اخبارات بلکه ورد زبان هر
انگلیس شد که محافظه هند لازم و مصر کلید هندوستان
است سر پرستی انگلیس بر مصر محض حفظ هند فرض
است ، این سخنان من باب المقدمه و یا اقدامات اولیه
بود و سپس ملاحظه موانع درکار آمد

دولت انگلیس وقتیکه مصمم تسخیر مصر گردید ،
طایع بزرگش دولت عثمانی بود ، یعنی این خطه از
مستعمرات آن دولت محسوب بود ، بدواً باهم تجارت
رسوخ و نفوذ خود را در آن خطه کامل نمود ، همینکه موقع
یافت و مانع را ضعیف دید یعنی دولت عثمانی را بخود

مشغول ملاحظه کرد، و نیکو دانست که عثمانی مانع از پیشرفت مقاصد او نمیتواند گردید، بلا تأمل به اقداماتی که لازم بود، و بر احدی پوشیده نیست شروع نمود، و نشون خود را با هم نگاهداری امنیت در مصر وارد ساخت (که هنوز است بیرون رود)

چون فرانس در درجه دوم مانع خارجی تصرف مطلقه انگلیس در مصر شناخته میشد، اقدامات رسمی را در ضمیمه نمودن مملکت مصر صلاح ندید، تا پس از اتحاد با فرانس دعوی او را از مصر مرتفع داشت در ازای دعوی که خود بمراکو داشت، شاید این مسائل چندانی لازم به تشریح و تفصیل نباشد، چه هرکس از عوالم اخباری واقف است میداند، که دولتین فرانس و انگلیس درباره مصر و مراکو چه تیریر نموده، و هنوز در کارند،

ولی چون کاملاً موافق مصر و مراکو مرتفع نشده، و از طرفی آلمان و از طرف دیگر عثمانی از دورگامی حربه میکشند، و عریضه مینمایند، موقتاً دولتین فرانس و انگلیس هم دست از تصرف مطلقه باز داشته فقط باز یاد رسوخ و نفوذ خود در داخله مراکو و مصر مشغول هستند، و منتظرند که به حکمت عملی این موافق حربه را هم مرتفع دانسته، یکدفعه اعلان استملاکی مصر و مراکو را بدون مانع بدهند، همین صبر و سکون دول درین گونه مواقع بزمینی بر پالتیک است که سختی موافق خارجی را نرم، و حرارت فربیزی روادع داخلی را رفته رفته سرد نماید

هرکس از تاریخ ترقی ژاپون و خیالات عالی آن دولت جوان واقف است میداند، که ژاپونیان سی و پنج سال قبل مصمم اسخیر (کوریا) بودند، و موافق داخلی آن را بهیچ نمی شمردند، چون کوریا در امپراطوری چین شامل، و مانع خارجی قبضه ژاپون بظاهرا بود، و بحکمت عملی و تدابیر پالتیکانه هر قدر اقدام کرد نتوانست رفع مانع را نماید، بیست و پنج سال کامل باز یاد رسوخ و نفوذ خود در داخله کوریا پرداخت، و سعی شد که موافق خارجی و داخلی متفق به یکدیگر نشده و یکدفعه تیر نامرادی بسینه وی وارد نیاید،

همینکه یقین حاصل نمود که در داخله کوریا هیچ مانعی برای پیشرفت مقاصد او نیست، و اهالی کوریا

حسن وطن شناسیشان مرده، و معنی آزادی و استقلال قومی را نمی فهمند از داخله آن آسوده شد در دفع مانع خارجی مستعد گردیده جنگ چین را مصمم گردیده، و بدو آبه بهانه جنگ با چین کوریا را مسخر نمود، غافل از اینکه مانع خارجی دیگر هم بطریق غیر مرتق برای او پیدا خواهد شد،

پس از آنیکه دولت روس بنای خود نمائی را گذارد ناچار دست از کوریا برداشته آزادی او را تسلیم کرده مصمم رفع و دفع مانع تازه خارجی گردید، و جنگ روس و ژاپون که نتیجه آن است نمودار شد، پس از آنیکه این مانع را هم از جلو برداشت یکدفعه کوریا را قبضه نموده، جزء مستملکات خود اعلان داد،

ژاپونیها وقتیکه روس تصرفات زیاد در کوریا و منچوریا پیدا نمود و قوت گرفت، راضی بودند که کوریا را با روس قسمت نمایند، ولی روس چون همه را خورده داشت راضی نشد، اگر روس چنانچه امروزه در مسئله ایران راضی شد، تقسیم کوریا هم راضی میکرد کار باجبا نمی کشید، و این میدان خونخوار فراهم نمی آمد

این دو مثال شاید کافی باشد برای اینکه اثر معاهدات پالتیکی دول و تحسیمات جغرافیائی آنها بر ملک دیگر آتی نیست، و به تدریج رسوخ و نفوذ خود را می بخشند، چنانچه بر مصر و کوریا و مراکو بخشیده و من بعد هم خواهد بخشید

همین قسم بود اوضاع پالتیکی ایران که سالهاست انگلیسها بروس تکلیف تقسیم او را می نمودند، روسها بطمع اینکه تمام ایران را خورده رضا نمیدادند،

روس دولت متمدن نیوده نیست، و از بدنامی و خوشنامی هم پروا نداشته و ندارد، ازین رو بهانه جوش برای خود لازم نمیدانست، انگلیسهای متمدن محافظه هند را بهانه کرده دست اندازی بایران را بر خود فرض قرار میدادند، ولی میبانه خود و خدا اینکه انگلیسها میگویند ملاحظه سرحدات هند را داشته ایم سخنان بر اصل و پالتیکی است برای مجاب نمودن مدعی، یکی از اصول متمدین در توسعه مملکت اینگونه ملاحظات سرحدی قرار داده شده، مثلاً (سند) بملاحظه سرحدی هند مسخر شده، خلیج فارس و بلوچستان بملاحظه سرحدی

(سند) انتزاع حق حکومت ما از افغانستان بملاحظه هند شده. هرات از دست ما با اسم اینکه کلید هنداست خارج گردید. همین قسم باحفظ سرحدی بلوچستان و خلیج فارس مقامات دیگر تسخیر خواهد شد.

این نکته را باید دانست تا وقتیکه دول حریص مانع داخلی در جلو خود نه بینند. دندان طمع از ملکی که تسخیر او را مدنظر گرفته نخواهند کرد. مانع خارجی بدوستی و به تقسیم و معاوضه رفع نتواند شد. ولی مانع داخلی اگر از روی صحت پیدا شد. مشکل بلکه محال است مرتفع گردد. مانع داخلی حکم حاکم حقیقی را دارد. که آسانی از مال خود دست بردار نمیگردد. و مانع خارجی در حکم دزد و قاطعین طریقی است. که بامید ربودن اموال غیر وقت میکذرانند. و هر چه بدستش آید غنیمت میداند و اگر نیامد هم حساره بخود عاید نمی بیند.

این است که هر مملکت از خود مانع برای دخول غنیمت خارجی پیدا نمود. از موضوع رقابت همسایگان خارج و هیچ دولت اعم از ضعیف و قوی بیامون او نمیگردد چرا؟ مانع داخلی دارد. رادع در خود او مهیاست. همین که مانع و رادع در خود ملک و ملت بدرجه کمال یافت نشود. لابد موضوع رقابت دول دیگر شده مثل کوریا حیات پانچکی خود را خاتمه میدهد. و یا مانند ایران منقسم بین رقبا میگردد.

این است که سیاسيون میگویند هر دولت در جلو حمله غنیمت مانع داخلی پیدا نه نماید. و بموانع خارجی اکتفا کند. و خود را موضوع رقابت قرار دهد. بیافا استقلال او محو. و حیات پانچکی وی خاتمه خواهد پذیرفت.

هر کس تاریخ خوانده میداند فرانسه در چه خطرات عظیمه دچار بود. ولی چون مانع بر حمله اجانب و دشمنان خارجی آنها اهالی مملکت بودند. با آن اتفاق دول موتی از سر آنها کم نگردید. و بر حشمت و اقتدار فرانسویان بدرجه افزود که در قابل زمان جمیع اروپا را منززل گردانیدند.

قوت و اقتدار و ثروت و مکننت اهالی فرانسه در آن زمان از امروزه ایران زیاد نبود. بر عکس دشمنان فرانس در آن وقت چند برابر امروزه ایران بودند. و اسباب ترقی که امروزه برای ملت و دولت ایران مهیاست فرانسه ها بخواب هم ندیده بودند. چون غرض اصلی ما از بحث این مقال تبیان امور دیگر است از شرح و بسط این مسئله صرف نظر نموده بمقصد اصلی که اقدامات آتی دولتین در وطن ما و اثر این تقسیمات جغرافیائی بر مملکت ایران و باطل الحیران قرارنامه دولتین است پرداخته باین مقدمه اکتفا نموده شروع بمقصد می نمایم.

(۱) ظاهر است که دولتین انگلیس و روس در ایران موانع خارجی را در پیشرفت مقاصد خود مرتفع داشتند. چه مانع هر یک آن دیگری بود. این رو از در دوستی با هم بیرون آمدند. و دولت سوم را هم در ایران آن درجه رسوخ و نفوذ نبود که در مقابل آنها ایستادگی نماید. البته آلمان در صدد بود که سر و گویی تکان دهد. ولی چون در مقابل آنها قدرت و نفوذ در داخله ایران نداشت سکوت را اولی دانست *

* بقول يك از دانایان این تقسیمات جغرافیائی روس و انگلیس تا درجه برای آن بود که دولت سومی در ایران دارای حق خود را جلوه ندهد. و غرض اصلی دولتین آلمان و تمام خوف انگلیسان از حتم راه آهن بغداد بود و یغیال خود در اتحاد با روس جلوگیری از رسوخ و نفوذ آلمان در آسیا نموده. ولی بسیار مشکل است که انگلیس درین مقصود منقضی المرام گردد. چه آلمان هم موانع خود را قبل از وقت دانست. و تدارکات لازمه را نموده است. گذشته بر این حکمت عملی روس اتحاد با انگلیس و مخالفت با آلمان نیست. عنقریب دیده خواهد شد که آلمان و روس در ایران متحد شده مقاصد سیاسی و تجارتي خود را از پیش خواهند برد. و انگلیسان که ازین معاهده بمان تصور میکردند که سرحدات هند محفوظ شده. خطایشان ظاهر گردد. بلکه باید گفت از روی این معاهده تجارت انگلیس عنقریب در ایران مدوم خواهد شد. و سرحدات هند پیش از پیش در مخاطره خواهد افتاد. خصوصاً افق سیاست تاریک آینده هند را که مدنظر گیریم ظاهر خواهد گردید که سر تا با مضار این معاهده برای انگلیسان است نهایت پس از سالی چند مضار آن را احساس خواهند نمود.

(۲) باید داشت که پس از حتم این معاهده و رد و بدل این قراردادنامه چند صباحی دولتین ساکت مانده، از دور تماشا خواهند نمود، که اثر این قراردادنامه بر اهالی این خاک تابناک تا چه اندازه است؟ آیا رقیب دیگری برای آنها درین ملک و ممالک پیدا می شود؟ یا نه، اگر رقیب دیگری از خارج پیدا شد (چنانچه در مسئله مراکو) بدواً تمام توجه خود را در دفع یا اسكات او خواهند نمود، و با اهالی این مملکت مهربان تر و بهتر از از منة اولیه سلوک خواهند کرد، انجاست که خود را متمدن جلوه داده خیرخواه نوع و عالم اسائیت می نمایند، تا ملت بکندمه این معاهده را دارای هیچ مضرتی برای خود تصور نه نموده، بلکه تا اندازه مفید بندارند

(۳) اگر رقیب خارجی پیدا نکردند چندی بسکوت و صموت گذرانده، تا اثرات ابتدائی که در قلوب اهالی از این انتشارات جای گرفته زائل گردد، چه این امر طبیعی است که فتنان هر شبئی در ابتدا خیلی مؤثر واقع می شود و آنچه شدنی هست در همان ابتدا می شود، و رفته رفته اثر آن از قلب زائل میگردد، همین قسم فتنان حریت و آزادی ملی، یعنی همین که طبایع يك قوم و ملت برقیبت و عبودیت خود کرد از یکطرف لذاذت حریت را فراموش میکنند، و از طرف دیگر قبایح عبودیت را از یاد میدهند، سیاسيون متفق الکلامه اند که برای اضمحلال و انهدام حریت يك قوم صدسال کافی است، ولی برای شیرازه زدن يك ملت با صد سال وقت درکار است، همین که چندین طبایع را در وحشت این انتشارات که وداع حریت و استقلال قومی باشد خوگر نمودند، و بمرور زمان آن اثر را از قلوب دور کردند، بموقع خود سعی واقدام خواهند نمود که تقسیمات خود را ازین ملت و دولت امضا و رضایت آنها را حاصل نمایند،

سیاسيون آن موقع را نیکو می شناسند که چه وقت باید این خواهش از آن ملت و دولت بشود، وقتی امضای این مسئله را از ما خواستار خواهند شد که ایواب چاره را بروی ما بسته باشند، و چاره جز قبول آن نداشته باشیم

مثلاً اینکه وقتی فصول قراردادنامه خود را دولتین روس و انگلیس بطریق اطلاع نامه با یش کردند که مسئله سرحدی عثمانی در پیش بود، و رجال سست عنصر بی تجربه ما که مایه هزاران گونه ننگ ملت و دولتند از هر طرف دست بدامان سفرای خارجه خصوصاً روس و انگلیس زده، و بالحاح و زاری تمام از آنها استدعا می نمودند که عثمانی را فیهانده، که دست باز دارد، و قشون خود را از خاک ایران بازخواهد، معلوم است در چنین موقع که فصول این قراردادنامه تقسیمه را باسم اطلاع نامه بدولت ما یش نمایند وزراء خان جز سکوت جاره برای خود نمی بینند، و چون رجال دولت اظهار وحشت ازین قراردادنامه نه نمودند و مجلسیان را در خلوت فیهانده، و بخیال خود مقتضیات وقت را با آنها حالی نمودند، مسلم است و کلام سکوت اختیار خواهند نمود، و در سکوت و کلا آن اثری که باید در قلوب ملت به نماید نخواهد نمود.

مسلم است اگر فصول این قراردادنامه را در غیر این موقع با بران فرستاده بودند، قسماً دیگر در قلوب ملت سرایت می نمود، امضای این قراردادنامه را که اقرار بعبودیت مطلقه دائمه است نیز در يك همچو موقعی از مات و دولت ایران خواهند گرفت، بدبختانه بقدری ملت غافل است که هرکس آنچه در حق آنها بگوید مانقت نمی شوند خیر خود را از شر خویش

(۴) پس از آنیکه به تدابیر عملی رضایت ما را در رقبت دائمه و عبودیت مطلقه جلب نمودند، آغاز خواهند نمود به تصرفات غیر مشروع در مملکت ما، و بنای فتنه و فساد را از هر طرف خواهند نهاد، بدواً تا بتوانند در میان خود مات فتنه خواهند انگیزخت، و ضمناً حفظ امنیت و محافظه حقوق نجارن و سیاست خود را بهانه نموده دست تصرف در امور داخله مملکت دراز خواهند کرد،

چندان لازم به تشریح نیست که نتیجه اینگونه تصرفات اجانب در داخله بکجا منجر خواهد شد، ادنی اقدامات ایشان این خواهد بود که بعضی اصلاحات فوق العاده که مصارف بی اندازه داشته باشد به دولت تکلیف خواهند نمود، و بدین اصول خواه خواه دولت را زبربار استقراض جدید (که شرحش در شماره

اول نگارش یافته) خواهند کشید، بشرح این اقدام فصل سوم معاهده دولتین روس و انگلیس در ماده استقراض اشاره شده است، دلیل بر این امر آنکه ظاهراًست دولت ایران را امروزه قرضی رسانه به بنگ شاهنشاهی انگلیس نیست، که شرط تصرف گمرکات و قبضه مایه را در حصص منقسمه خود با مساوات با روس به نماید

(۵) از بعد مشروطه شدن ایران تمام توجه دولتین بر این است، که هر قسم ممکن شود دولت و ملت ایران را زیر بار قرض آرند، چه بهترین بهانه برای قبضه بر حصص منقسمه آنها رسیدن اقساط قروض میباشد معلوم است همین که مأمورین مایه خود را در ایران فرستادند بیرون شد نشان خیلی آب بر میبارد، مسلماً از مواد عهدنامه انگلیس و روس که بقیه بعضی مستور داشته اند یکی هم چگونگی استقراض و شروط منجمله آن است، که در شماره اول بر آن اشاره شده است، و استازشان هم بیشتر از برکت هیاهو و هیجان غیرت مندانه دانشمندان غیور خراسان است، که خدایشان زیاده بر این حجت اسلامی و وطن پرستی نخواست، چه سیاسیون را مسلک عمده یکی آن است که ملت را غافل و بی حس گذارند، کار خود را از پیش به برند، چون در مسئله استقراض غیرمندان خراسان که حقتشان در کنت عزت خود معزز دارد حس ملت ایرانی را بیدار کرده، و نادرجه مضار آنرا بملت فہمائید اگر آفتابی میگردید قسمی مورث هیجان ملت ایرانی می شد، و حس افراد

بیدار میگردید که ممکن نبود در آتیه بیخ وجه در این نکته اهم مفضی المرام گردند، این است که این فصل معاهده را تفصیل وار اشاعه نداده باشاره گذرانیده اند (۶) هرگاه در پیش رفت امور مذکوره فوق بواسطه بیداری حس ملت مفضی المرام نگریدند، هر يك از دولتین در حصص منقسمه خود آغاز بزیادتی و فتنه انگیزی نموده، اهالی را به هیجان آورده، سپس به بهانه حفظ امنیت فوجی چند بد آنجا سوق داده، مثل (کابلنکا) چند هزار تفری بیگناه را کشته، و يك مبلغ خطیری خساره از دولت خواستگار خواهند گردید، و بشرق دست بدولت خواهند قبولایند، و دولت را زیر بار استقراض خواهند کرد، و این خساره را باسم قرض بر دولت حل نموده یا سود زیاد قسط بندی خواهد شد، و همینکه يك قسط از آن عقب افتاد، مأمورین خودشان را برای تصرف گمرک و قبضه مایه در حصص منقسمه خود بر حسب این معاهد خواهند فرستاد، و ایران را هم در شمار مصر و مراکو خواهند در آورد (۵)

(۷) چون جنیدی بحکمت عملی مایه و گمرکات ممالک مقسومه خود را متصرف شده، و طبایع ملت را باین ذلت و عبودیت عادی نموده، شروع خواهند کرد به تصرفات حکومت در آن حصه و قوه لشکری آنجا را هم بقبضه خود گرفته پادشاهت را در آن خاک شیر علم قرار داده، که به باد خودشان حمله نماید، و چون ایام قبلی را بدین منوال بگذرانند، باز آغاز فتنه و

(۸) یکی از دانیان میگوید چه قدر اهالی ایران بحس و بی مدرك خواهند بود، که مال کار کوریا و مصر و مراکو را که پیش نظرشان است و از قصص و حکایات بشمار نمیرود، برای خویش سرمایه عبرت قرار ندهند، و از حرکات بن پرورانه و جین و رعب که سائق باضمحلال ابدی است باز نیامده، هنوز هم مانند زنان در دامان این و آن به گریزند، و این حرکت زشت قبیح که مایه محو دولت و ملت شش هزار ساله گردید است یاتیک نام نهند، هزاران تفر بر این عقل و دانش باد،

جیب سیاسیون با آواز بلند میگویند که عزت تحت شمشیر است، ودات در سایه بن پروری و مرعوبیت و جین، بخدا قسم سفیر روس آن جسارت نامشروع را نسبت به پارلمان ایران نمی نمود، اگر ملت و دولت را مرعوب خود نمیداد، امروز آحاد ایران باید برای يك قطره از حقوق خود، از جاری شدن جوهای خون خویش دریغ ندارند، و اگر غیر از بن راهی اختیار نموده، و اسمش را پلتنیک گذارند والله راه غلط رفته محو و نابود خواهند شد، مایه بگویم بحقوق دیگران تجاوز شود، نمایان مان فقط این است که دیگران را نگذریم بر حقوق ما دست دراری نایند، یعنی مایل بجهاد نداریم، استدعای تدارک دفاع میکنیم

(عروس ملک کسی تنگ در بغل گیرد * که بوسه بر لب شمشیر آب دار زند)

امروز هم چیز ایران از سایر ممالک متمدنه بهتر است، امنیت نامه موجود، آسایش اهالی خارجه از هر مذهب و ملت در آن مهیا، مخالفت بین ملت و دولت معدوم ابواب تجارت داخله و خارجه بروی تمام اقوام باز، دوسال

(۹) چون کار با یخچا رسید و میان برادران ایرانی جدائی افکندند ، و کاملاً ملت را بی حس کردند ، هر دولت به ترویج زبان خود کوشش نموده مدارس را بزبان رسمی خویش دائر خواهد نمود ، عدالتخانه بزبان خودشان باز خواهند کرد ، و زبان فارسی را مضمحل و رفته رفته از مدارس خارج و نهایت تا چندی زبان دویم تعلیم قرار خواهند داد ، انگلیس قانون خود را در حصه خویش معرفی ، و روس قوانین خود را ، زمانه نیز ثابتاتی طبیعی بین ملت پیدا کرده ، کاملاً این برادران يك وطن و يك مذهب و يك زبان را از يكديگر جدا خواهند کرد

(۱۰) وقتی که وضع ایران و ایرانیاں بدینجا منجر شد ، کشیشهای عیسوی مانند سیل دمان با کمال قوت قلب در میان اهالی افتاده بنای دعوت بدین مسیح خواهان گذارد ، و فقرا و ضعیفا را بزور و زر بکیش خود خواهند آورد ، و آن زمانی است که دختر و خواهر غیور ترین اهالی در سربازار بفحشاء مشغول شده پدر و برادر و اقربانشرا قدرت منع او نخواهد ماند ، آن ایامی است که هیچ عالم جاہل را که امروزه در ایران برتری بر شاه دارد و احکامش نافذ مطلق است ، قدرت آن نخواهد بود که دختر خود را بدون

فساد کرده ، مانند کوریا يك مرتبه پادشاه را طاج و دیگری را بجای او نصب و وزیر را از خود خواهند گذارد ، و یا اگر وضع را دگرگون و حسی درمات ملاحظه کنند ، پادشاه را امر خواهند نمود که بدان حصه آزاد که فاصله الحیدین دولتین است تبدیل تخت گاه کند ، و در هر يك از صوبجات مقسومه خود برای نام امیری تحت امر خویش مقرر نموده ، ایران را کاملاً ملوک طوائف قرار داده منافع ملکی را تمام خودشان حاصل خواهند نمود

(۸) چند صباحی هم که اهالی را این اصول عادت دادند ، یکدفعه در خرابه های خود حصص منقسمه ایران را رسم و در اخبارات خویش هر يك حصه خود را ضمیمه مستملکات خویش اعلان خواهد داد ، این است وضع تاریخی انعدام جمیع ممالکی که تابع داخلی برای حمله غنیمت خارجی نداشته ، و حیثیات پانگی خود را در رقابت همسایگان مقرر داشته بودند

هر کس تاریخ این عصر و توسعه ممالک دول متمدن نما را خوانده بدون کم و بیش تصدیق خواهد نمود که همین خواهد بود سلوک دولتین در باره ایران در قابل زمان دیگر اگر ملت باین نحسی ، و بی خیالی و بی مددگی باقی ماند

است که در حقیقت مملکت ایران مانند کشتی بادبان گسیخته متلاطم است ، مع ذلک يك حرکتی برخلاف انتظام و تمدن درین مدت مدید ازین ملت نجیب غیور سرزده ، از آن طرف ملاحظه ممالک همسایه خود روس و عثمانی و هندوستانرا میگردیم که چه قدر خون ریزی های وحشیانه می شود ، و تا چه اندازه اختلاف کله بین ملت و دوات نمودار است ، مع ذلک این همسایه گان متمدن که از امنیت ملک خود عاجز اند ایران امن سالم را موضوع تقسیم خود قرار داده ، بدبختانه اسمش را میگذارند که میخواهیم استقلال ایرانیان را زیاد نموده بجاده تمدنشان رهسپار نمایم ، چرا ؟ ما را مرعوب خود دیده ، و تسلیم اوامر خویش شناخته اند ، ما را بی حس و تن پرور و جبان و بی مددک دانسته اند بی قدرتی ملت دولت ایران را فهمیده اند

من قسم یاد کرده میگویم ، که سکوت اعضای شوری در تهدید و اعتراض غیر مشروع بجای سفیر روس ملت و دولت ایران را مدتی عقب انداخت ، و این نبود مگر از بی اطلاعی اعضای شورای ملی از وضع زمان ، و اقتضای پانگی امروزه ایران ، و عدم وقوف از معاملات اندرونی همسایه گان ، افسوس که تا هنوز کمتر از وکلای ما اخبارات خارجه می خوانند تا بفهمند جرأند در خطاهای آنها چه مینویسند ، همین بس که ندانسته اند هر دولت را که در استقلالش دیگران حق بحث داشته باشند در عدم استقلال او هم حق بحث خواهند داشت معلوم است اعضای شورای که گوششان به سخنان رجال خان و وزرای مرعوب اجانب باشد ، و خود را بلاصالحه دارای رأی مستقیم و عقل سلیم ندانند نتیجه بهتر از این نه بخشد ، ظاهر است وکلای ملتی که تمام هم خود را صرف دفاع فلان وزیر نمایند ، و ببحث مجالس را منحصر بدان کنند که چرا فلان مقرر به جهان وزیر بخشن گفته ، و جهان اخبار کتبه فلان وزیر زده ، و به شمشیر بندی وزواہ خان افتخار ورزند ، و خود را مشهور سازند نمره نیکوتر ازین بروز نماید - آری اگر وکلای محترم مقام منبع و جایگاه رفیع خود را میدانستند اینگونه تنگ حوصله کی اختیار میکردند ، بی نادانی است که ما را بدین روز سیاه نشانده ، چه توقع توانست

اجازه حکومت عقد شرعی بنده، آن زمانست که بزرگترین علما را در محکمه پلیس برابر ادنی شخصی سر پاداشته، طاقت هم سزا دهند، هرکس ناور ندارد ملاحظه قفقاز و هند را به نماید.

بخدا قسم مؤیدالاسلام قصه نمیکوید، روضه اسلام میخواند، با جگر خونین و قلب مجروح پیش آمد وطن عزیز خود که خاک مقدسش با گوشت و خون آباء گرام ایرانیان عجبین است عرض میکند، بایک الملک سوگند می بیند آنچه را که دیگران نمی بینند، میداند آنچه را که دیگران نمیدانند، میفهمد، آنچه را که دیگران نمی فهمند، و میگوید آنچه را که دیگران نمیکویند، اینها قول بعضیست دوسال است با هزاران ناله و این در صورتیکه خطرات جانی را در برابر خود دیده و اقامت امروزه را بدون کم و بیش فهمیده، و به بنگ باند فریاد زده و راه جاره را نموده است، مقالات (مارا چه باید کرد) که درین موضوع بحث نموده دوسال کامل است ضرب المثل هرطام و خاص شده، شهرهای جبل المنین نزد هرکس موجود است برداشته از شماره یازده سال سیزده به

بعد را ملاحظه نماید، نامعلوم شود که در گفتن کمی نشده، و باز هم بحول وقوه الهی تا رمق در بدن و جان در تن باقی است کوتاهی نخواهد شد، خداوند گوش شنوا بملت عنایت فرماید. رجال دولت را از خواب غفلت بیدار کند، صاحب شریعت مطهره انشاء الله علماء اعلام را بر این نکته اهم متوجه سازد، و توجه وکلای ملی را بدین جانب معطوف دارد

(۱۱) همینکه ابراطوری ایران را د ثابت از ایالت فارس و نصف از حکومت خوزستان محدود نمودند، و از مستعمرات جدید خود فراغت حاصل کردند، رقابتی که امروزه در تمام این خاک تا بناتک بین دولتین است در سر آن قطعه از خاکی که نام ایران نامزد خواهد بود پیش خواهند گرفت، و بار این خطه محقر را صفحه بازی سیاست خود قرار خواهند داد، و جندی هم بدین منوال خواهند گذرانید تا در منازعه پاتیکی دیگر که با اقتضای زمان آنها را پیش آید این قطعه نیز حال المصلحه یکی از دولتین قرار گیرد، آن وقتی است که يك دفعه حیات پاتیکی ایران خفته ببرد، و

دانت از مجلسی که انتظامات داخلی خود را مدت یکسال نداده، میخواند يك مملکت وسبی را منظم کند تعجب اینست که آقایان وکلا ابدان تصور نمیفرمایند که اگر ملت اطمینان بگردار و رفتار وزیرای خود داشت، چرا مجلس شوری منعقد میکرد؟ و برای چه آنها را وکیل خود میساختند؟ همیشه همین وزراء بودند، و از حرکاتشان هم ملت واقف بود، حامی هم ابدان ضرورت نداشتند، که ملت وکلا را بجهت آنها بفرستد، شا بزرگواران باید راه نما و هادی وزرا باشید، نه سنگ روینج و شمشیر بد آنها شوید، شا موالیان باید هم خود را در تصحیح عمل وزرا و اعتراض بر آنها صرف نمایند، نه اینکه متعرك بحرکت اتامل آنان باشید،

چنان تصور نشود که جبل المنین ما را باختلاف دولت دعوت میکند، آنچه ما میگوئیم همین اتحاد ملت و دولت است، اعتراض برای محت عمل میباشد، نه اختلاف با اصل منشا، آقایان وکلا باید آگاه باشند که ملت بیدار، و سخت نگران افعال آنهاست، و همه چیز را هم ملتق میباشد.

تا امروز که زبان اعتراض برشا بزرگواران باز نکرده اند، بواسطه ضعف شا و قوت مخالفین بود، و اعتراض برشا و مضر بر اساس این مقدس اساس میدیدند نه اینکه اقوال و افعال شا را تصدیق داشتند، حال که بمحداقه مخالف باقی نمانده، و قوت مجلس بدرجه کمال است بر ملت فرض و متعتم است که نگران اقوال و افعال وکلای خود باشد، و بر هر کله از تقریرات ایشان باسم و رسم اعتراض کند،

صاف و یوسکننده باید وکلا محترم بدانند که ملت آنها را معصوم نمیداند، و عقل کل هم نمی بیند، و مبری از خطا و معری از زلل نیز نمی شناسد، ملت همه، را بزرگ کرده و می شناسد، و ظاهر است که در بهارستان علوم اولین و آخرین را تقسیم نمی نمایند، نهایت این است که موکلین شا را امین میدانند، ولی بمجرد دادن وکالت به شا نمیتوانند شا را عالم و دانا بر موز سیاست دانسته واقف به تمام مواقع عصر بدانند و بحال خود بگذارند معصوم تصور کرده اعتراض بر قول و فعلتان نکنند، خصوصاً انتخابیکه درین دور، شده که بعضی ولایات و برخی طبقات از روی بیافت و دانش وکیل معین نه نموده اند، امید است در انتخاب آینده ملت

طوق عبودیت رقاب جمیع ایرانیان از عالی و دانی عالم و جاهل را مس نماید، و نام سلطنت ایران را جز در تاریخ نیایم، و خاک مذلت بر فرق جمیع اهالی این خاک پاک که شش هزار سال آزادی شان برقرار بوده پاشیده شود، اسلام از میان برود، اسلامیان مانند یهود در هر ملک خواری و زبون گردند

خدا یا تو شاهی که آنچه را مینویسم از راه دل سوزی باسلام است و وطن عزیزمان، با احدی غرض نداریم، ما حق تبلیغ را به ملت خود نموده در حالیکه ملاحظه خطرات شخصی را نه نمودیم، هنوز هم باب چاره روی این ملت مسدود نگردیده، تاکنون هم اگر مردانه همت برکارند میتوانند خویشان را از مذلت ابدی نجات دهند، ولی ازین و بعد اگر اندکی تسامح شود تیر از شصت رها می شود

ای غیرت مندان خراسان ای دینداران ارض اقدس شما در مرکز مقدس نشسته اید، شما در زیر سایه امام المشارق و المغرب هستید، شرف و سعادت شما بر جمیع اهل ایران مسلم است، شما باید در حرکات خود بجمیع اهل ایران سرمشق دهید، بحمدالله استبداد نتوانست

در میان شما بزرگواران مثل اهالی غیور تبریز تقاضا اندازد، و آن غیرتمندان را بخود مشغول دارد، شما بحمدالله مقتدر باحیاء ابن مات نجیب هستید، چشم وطن خواهان امروز بحرکات ترقی خواهانه شما باز است، مستعدی است که یکی دو هفته برایش این خادم اسلامیت و فدائی ملت بیضه توجیه فرمائید، طریق اصلاح را عرض میکنم، اگر مقتضی وقت دیدید و با عقول دوربین خود سنجیدید عمل فرمائید، و ملت را با اعمال آن وا دارید، و مجلس شوری را متذکر شوید که بدون فوت وقت جلو این سیل بنیان کن را به بندند ورنه ملت ایران را نه ملت باقی ماند و نه مذهب بحق سلطان سریر ارتضا علی ابن موسی الرضا سلام الله علیه مقام شما بیش از همه ایران در خطر است، غورو تأمل فرمائید که دشمن شما نزدیک تر است تا نسبت بسایر الملک ایران، شما بیش از دیگران باید سعی و اقدام فرمائید در نجات خود، چه بیش از دیگران در چار خطرات خواهید گردید، انشاءالله در شماره آینده چاره درد و اصلاح کار و راه نجات را تا جائیکه بعقل ناقص ما رسد عرض خواهیم نمود

ملتفت شود که وکیل برای چه امر هم است، وجه گونه شخصی بدرد آنها میخورد

بالجمله اگر بنا شود ملت اعتراض بوکلای خود نه نماید هرگز کارها تحت انتظام نخواهد آمد، و هیچ گاه وکلا بسقم رأی خود واقف نخواهند گردید،

اعظم وظایف روز نجات ملی امروزه اعتراض بر اقوال و افعال وکلای محترم است باسم و رسم چنانچه تکلیف وکلا اعتراض بر اقوال و افعال و وزیر است باسم و رسم بدون ملاحظه و مداخته، اگر اعتراض در کار نباشد هرگز نواقص ما تکمیل نخواهد یافت، و اگر نگرانی ملت بروکلای خود ظاهر نشود هیچ عمل بی نقصی از دارالشوری ملی توقع نباید کرد، این گونه اعتراضات را وکلا نباید تحمل بر غرض نمایند، این اعتراضات برای تکمیل عمل است هرکس واقف از پارلمانهای خارجه باشد میداند که وکلا بر دو دسته هستند، دو دسته شدن وکلا فقط برای موقع یافتن اعتراض است، فرقه حامی وزرا می شود، طایفه مخالف آنها، مقصود این است که دوبارگی شدن پارلمنت محض اعتراض است و بس، حالا که مادر پارلمان خودمان دوبارگی نداریم و باب اعتراض مسدود بلکه اعتراض را حل بر عداوت می نمایند روز نجات باید پارگی مخالف واقع شده بنامی اعتراض را بروکلا و وزرا بگذارند، ورنه چنین پارلمان و چنین وکلا و نه چنین جرأت ادا باری از دوش ملت نخواهد داشت،

راستی بعضی از وکلا کمال استبداد را در مجلس بخرج میدهند و سعی هستند کسی بر آنها هیچ گونه اعتراض نه نماید، مصوم یازدهم و عقل اول شان قرار دهند، و ازین جهت است که میخواهند آزادی افکار و اقلام و مجامع را محدود نمایند، چنین وکلا خود بسند و منفعت برستند، و برای دولت و ملت هیچ بر وجودشان فایده مترتب نیست، اینگونه وکیل قابل حکومت قویان است نه شرکت در پارلمان، درین موضوع فعلاً

ترجمه از روزنامه صلح لاهی -
روزنامه مخصوص کنفرانس صلح لاهی مآکس
هیئت سفارت فوق العاده ایران در کنفرانس باداره
رسیده و اینک ما برای استحضار خاطر مطالعه کنندگان
به ترجمه فصلی که در صفحه اول آن درج شده است
پرداخته و ذیلاً می نگاریم

قوای جنگی عثمانی که اقلت قسقی از عساکر آن
دوات است بطور نامشروع گذشته و داخل خاک ایران
شده است ، این مسئله در ایام و مواقع دیگر که کمتر
از حالا محسنان صلح و صفا مکشوف بود می توانست
اسباب جنگی بشود

از قرار خبرهای مفصله که رسیده است باعث این
منازه یکی از فرستادگان مذهبی آمریکائی است که
هوای بی اندازه مذهبی آنها را کشید بمشرق و باقصای
شرق میبرد

این شخص در ایران کشته شده و بدوات ایران
خبر رسیده بود که قاتل آن درمیان بیک زادگان
کردستان است ، لهذا اردوی کوچکی از طرف آن
دولت مأمور دست گیری قاتل شده و بقره (تولی)
که نزدیک سرحد عثمانی است رفت ، بیک نفر تبسبه
عثمانی و پسر شیخ صدیق و سرکرده عسکر عثمانی
چندین کاغذ به بیک زادهها نوشته و آنها را بمقاومت
حکومت ایران تخریب نموده ، و بانها وعده کردند
که اگر بطرف عثمانی بیایند از طرف دولت عثمانی
بانها حمایت شده و انعامات و جایزه هم داده خواهد
شد ، بعضی از بیک زدهها این اسناد را آورده به
سرکرده اردوی کوچک ایرانی دادند

این را هم مخصوصاً باید خاطر نشان کرد که
دولت ایران قبل از روانه کردن اردوی کوچک
مزبور به توسط سفیر کبیر عثمانی مقیم طهران بیابهالی
خبر داده بود که شاید مقصرین بمخواهند از سرحد
گذشته ، و محض اینکه از قید مجازات تقصیر خودشان
خلاص بشوند بمخاک عثمانی بروند ، لهذا از سفیر کبیر
عثمانی در طهران خواهش شد که از دخول مقصرین
بمخاک عثمانی مانع بشود

عوض همراهی لازمه بدوات همسایه بک دفعه
معلوم شد که جبهی از عساکر منظمه و غیر منظمه عثمانی

بدون خبر سرحد ایران آمده و بعضی از عشایر ایرانی
را هم بهر شکلی است بطرف خودشان جلب کردند ،
و سر کرده آنها با این قوه عظیم خود بمخاک ایران
تجاوز کرده باردوی ایرانی حمله آورده بسر کرده
اردوی ایرانی اعلان کرد که حکما بایست از محل
خود حرکت نماید ، و چون سرکرده ایرانی دستور العمل
مدافعه اردولت خود نداشت شروع بمحرکت کرده ولی
عساکر عثمانی فرست ندادند باردوی ایران حمله کرده
و باتوبها بنای شایک گذاشتند ، یابصد هزار فراتنگ
آذوقه و اسلحه بک مشت اردوی ایران را گرفته و
جبهی از صاحب منصبان و سر بازان ایران را بی
جبهه و بی خبر تیر باران کرده و کشتند

مجوم کنندگان مآحق بحساب به غارت چندین ده
شروع کرده و چندین دهات میگرد را که ساکنین
بعضی از آنها از صراحتها بودند با توبهای خودشان
تیر باران و باطل کردند ، و از قتل و غارت اهالی بی
ضرر و زیان دهات فروگذاری نه نمودند ، و باقی
ماند های آن دهات هم رو بشهر فرار کردند

دولت عثمانی معلوم میشود که بحسب عادت خود
تقصیر را بگردن عشایر بی سر و پا انداخته ولی نمی
گوید که عساکر منظمه عثمانی در خاک ایران چه کار
می کردند

دولت ایران محض اینکه حقیقت خود را از روی
شرع و قانون ثابت نماید ، از مواقع دول معظمه را
مطالع کرده و همراهی آنها را در این باب خواسته است ،
بابعالی بسفرای کبار مقیم اسلامبول اطمینان داده که
حکم تاکرانی بر عودت عساکر فرستاده است و مقصرین
را هم تبسبه خواهد کرد ، اما تا بحال باین وعدهها
عمل نشده ، سرحدات منشوش ، و مسیبه های که در
ایران خوش بخت تر از خاک عثمانی هستند در تحت
بطارت عساکر گرسنه عثمانی دوچار قتل و غارت
آکرادند

در همین روزهای آخر میرزا غفور خان را که
از معتبرین و برادر میرزا حسین مجتهد است با نوکرش
بقتل رسانیدند و این قتل بملاحظه شخصیت مدتول
اسباب جنبش و هیجان اهالی ارومیه می توانست بشود
ولی اقدامات دولت ایران و تأمل و سلامت